

“

نزدیک به واقعیت

تحلیلی مستند

از پدیده بی‌حجابی اخیر در کشور

پژوهشکده باقرالعلوم

اردیبهشت ۱۴۰۳

”



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان



نزدیک به واقعیت

تحلیلی مستند از پدیده بی‌حجابی اخیر در کشور

تحقیق و تدوین: پژوهشگاه تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام

آدرس: قم، بلوار نیایش، جنب مصلى قدس،

پژوهشگاه تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه السلام

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۴۳۰۴

WWW.RBO.IR

• همه حقوق محفوظ است.



۵	چکیده
۹	بخش اول: تحلیل حوادث ۱۴۰۱
۱۵	بخش دوم: نئولیبرالیسم؛ بازیگر و بازیگردان اصلی حوادث ۱۴۰۱ ..
۱۷	نئولیبرالیسم در صحنه اقتصاد
۱۸	مؤلفه های نئولیبرالیسم اقتصادی
۱۹	اقتصاد سرمایه دارانه قبل از انقلاب؛ ساختار اقتصاد ایران
۲۰	نئولیبرالیسم دولت سازندگی؛ استمرار سرمایه داری جهانی پس از انقلاب
۲۱	شکل گیری افراطی ترین شکل نئولیبرالیسم در دهه نود و پیامدهای آن
۲۵	دروغی به نام رفاه و پیامدهای آن
۲۵	نز انقلاب؛ اقتصاد مقاومتی و تقابل شدید اقتصاد نئولیبرال با آن
۲۷	نئولیبرالیسم در عرصه فرهنگی؛ ترویج ابتذال جنسی
۲۹	چرا نئولیبرالیسم به ترویج فحشا و آزادی جنسی می پردازد؟
۲۹	زن به مثابه نیروی مصرفی
۳۰	زنان به مثابه نیروی کار ارزان قیمت و فرمان بردار
۳۱	زن به مثابه ویتترین مشتری پسند
۳۱	تخدیر و بردگی بردن جوانان و گسترش سلطه خود
۳۴	ترویج شهوات برای سلطه جویی و ریشه های قرآنی - تاریخی آن
۳۶	اهمیت ویژه جمهوری اسلامی برای نئولیبرالیسم و سرمایه داری
	بخش سوم: تجربه شکست خورده نئولیبرالیسم در ایران قبل از
۳۹	انقلاب

زن سنتی؛ چادری عقب‌مانده، خانه‌نشین و بیچاره	۴۰
زن مدرن؛ تحقیر چادر، خوش‌اندام و خوش‌عکس	۴۱
نخستین مقاومت‌های زنان محجبه	۴۲
زن نهضت؛ محجبه‌ای عقیف، فعال و کنشگر انقلابی	۴۳
بخش چهارم: سرنوشت لیبرالیسم در غرب	۴۹
واردکردن زنان به بازار مصرف	۵۰
بهره‌کشی جنسی از زنان در تبلیغات و فروش محصولات	۵۱
استثمار و بهره‌کشی دوسویه از زنان در بازار کار	۵۲
شکل‌گیری صنایع خدماتی	۵۲
صنعت پورن و خریدوفروش بدن زن و نیاز جنسی افراد	۵۳
بخش پنجم: پیامدهای اجتماعی لیبرالیسم	۵۵
بحران خانواده، ازدواج و مسائل جنسی	۵۶
فقر، نابرابری در عین وجود ثروت	۵۸
جمع‌بندی بخش پنجم	۵۹
ضرورت رؤیای اجتماعی ایرانی	۶۱
بخش ششم: رؤیای اجتماعی؛ مقابله با لیبرالیسم	۶۱
آسیب‌شناسی رؤیایپردازی در ایران	۶۴
تضاد و تقابل دو رؤیای انقلابی و مدرن	۶۴
نام‌سئگی و فقدان ادبیات برای جامعه و نظام حکمرانی	۶۶
سیاست‌زدگی و بهره‌برداری‌های سیاسی از رؤیای ایرانی	۶۷
چیستی و ویژگی‌های رؤیای اجتماعی	۶۸
خلق رؤیای آینده	۶۹
منابع	۷۲

چکیده

نوشتار حاضر در شش بخش به تحلیل پدیده بی‌حجابی که از حوادث ۱۴۰۱ به بعد، به یکی از مسائل مهم فرهنگی، اجتماعی، امنیتی برای انقلاب اسلامی و جامعه ایران تبدیل شده است می‌پردازد: در بخش نخست، با تکیه بر پیمایش‌ها و پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره این مسئله، تأکید می‌شود که حجاب مسئله اصلی اعتراضات ۱۴۰۱ نبوده و اکثر شرکت‌کنندگان این حوادث، به نابرابری‌ها، فقر، تورم و گرانی‌ها و ناکارآمدی‌های دولت در کنترل وضعیت اقتصادی اعتراض داشته‌اند؛ بخش دوم و سوم، بازیگردان اصلی این حوادث را جریان جهانی نئولیبرالیسم معرفی می‌کند که در دو بخش اقتصادی و فرهنگی در ایران فعال بوده و از یک سو، با سیاست‌ها و سازوکارهای اقتصادی خود، به تشدید فقر و نابرابری در ایران انجامیده و از سوی دیگر، بی‌حجابی را به عنوان سرآغاز اشاعه فرهنگ برهنگی، فحشا و آزادی‌های جنسی در جهت سلطه بر جامعه، ترویج می‌کند و تلاش دارد تا این حصار و سنگر نخستین مقاومتِ جامعه ایرانی را درهم بشکند. در همین راستا، بخش چهارم با مروری بر تلاش شکست‌خورده جریان لیبرالیسم در حذف حجاب و عفت و حیای زن ایرانی در حکومت پهلوی، «زن نهضت» را به عنوان الگوی زن فعال و کنشگر انقلابی معرفی می‌کند که در عین حفظ حیا و حجاب و عفت خود،

در میدان‌های اجتماعی نیز حضوری اثرگذار دارد و می‌تواند الگوی زن کنونی جامعه ایران باشد. در مقابل، بخش پنجم، به سرنوشت مفتضح و غیرقابل دفاع نئولیبرالیسم در جوامع غربی می‌پردازد که با ابزارهای گوناگون به استثمار زن، فروپاشی خانواده، فقر و نابرابری و انواع مفسد اخلاقی و غیراخلاقی انجامیده است. بخش ششم نیز در برابر هجوم اقتصادی و فرهنگی نئولیبرالیسم که در جهت ایجاد یأس اجتماعی و مرگ هرگونه آرمان و مقاومت انقلابی صورت می‌پذیرد، پرداختن به رؤیای اجتماعی و ترسیم تصویر روشنی از آینده آرمانی جامعه انقلابی ایران را به‌عنوان راه‌حل‌ایجایی مطرح می‌کند که با امیدبخشی و حرکت دادن جامعه، از تسلیم‌شدن آن در برابر سلطه‌گری اقتصادی و فرهنگی سرمایه‌داری غرب جلوگیری کرده و به ساختن آرمان و تمدن جدیدی برپایه دین و ارزش‌های انقلابی-اسلامی می‌پردازد.

مقدمه

آشوب‌های خیابانی سال ۱۴۰۱ موسوم به فتنه مهسا امینی، جدای از هزینه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و... از ابعاد و پیامدهای فرهنگی نیز برخوردار بود که به‌طور خاص، در مسئله حجاب و پوشش زنان نمود داشته و مهم‌تر از آن، امتداد بُعد فرهنگی این حوادث و عادی‌شدن و تشدید پدیده بی‌حجابی در جامعه نسبت به قبل بوده است؛ پدیده‌ای که در بیان اخیر مقام معظم رهبری نیز به‌عنوان «چالش تحمیلی» یاد شده و دستگاه‌های مسئول، موظف به ورود به ابعاد آن شدند. صرف‌نظر از ابعاد دیگر این حادثه که مورد تحلیل‌های مختلفی نیز قرار گرفته است، این آشوب‌ها که در ابتدا اعتراض به وضعیت اقتصادی، نابرابری‌ها و برخی فسادهای موجود را دنبال می‌کرد، هرچه پیش رفت، سمت‌وسوی دیگری یافته و با شعار «زن، زندگی، آزادی»، به

عفت زدایی و حیا زدایی، قبح شکنی و تابوشکنی در مقوله حجاب و معنازدایی از مقولاتی مانند غیرت و ناموس تغییر جهت داد که این فرایند، برخلاف سایر ابعاد آشوب‌ها هنوز هم در سطح رسانه‌ها و هم در سطح جامعه و خیابان‌های شهر ادامه یافته و شاید رو به تشدید است.

در این خصوص سؤالاتی وجود دارد که پاسخ به آنها می‌تواند به حل مسئله کمک کند؛ اینکه چطور دشمن، حجاب را تبدیل به مسئله اجتماعی کرده و با چه سازوکاری بر این مسئله حساس دینی - ملی تمرکز کرده است؟ اینکه جامعه ایران که هم به لحاظ تاریخی و ملی و هم به لحاظ دینی و مذهبی، پایبند حجاب بوده و طبق اعتراف مورخین، با حجاب‌ترین جامعه در تاریخ بوده است، چطور بخشی از آن، حاضر به همراهی با دشمن و مخالفت علنی با الزام قانونی، عرفی و شرعی حجاب می‌شود و نهایتاً اینکه چرا دشمن روی این مقوله تمرکز کرده و به عبارتی، اهدافی که دشمن از ترویج بی‌حجابی دنبال می‌کند، چیست؟

حوادث ۱۴۰۱ مورد تحلیل‌های مختلفی واقع شده است؛ برخی آن را یک جنگ ترکیبی از سوی دشمن با بازیگری مزدوران داخلی و به‌عنوان یک پروژه سیاسی - امنیتی می‌دانند و برخی تحلیل‌های روشنفکرانه نیز این حوادث را نتیجه گسست‌ها و انسداد موجود در جامعه ایران تلقی می‌کنند که حاکمیت را وادار به پذیرش جامعه متکثر و توجه به خواسته‌های متفاوت گروه‌های دگراندیش خواهد کرد.

نوشتار حاضر، تلاش دارد تا روایتی از این حوادث به دست دهد که طبق آن، آشوب‌های ۱۴۰۱ حاصل یک سازوکار طولانی و چند دهه تلاش جریان‌ی موسوم به نئولیبرالیسم است که به‌طور ویژه در عرصه اقتصاد فعال بوده و منطقی‌ت نیز به وضعیت کنونی ختم می‌شد؛ به عبارتی، بازیگر اصلی این حوادث، نئولیبرالیسمی است که ابتدا شرایط یک آشوب و شورش اجتماعی را با مکانیسم‌های اقتصادی فراهم نمود و سپس با سوار شدن بر این آشوب‌ها، مرحله دوم بسط خود، یعنی ترویج بی‌حجابی، برهنگی، بی‌غیرتی و در نتیجه، مصرف‌گرایی، مقاومت شکنی

و تسلیم ملت ایران را اجرا و دنبال می‌کند. در این میان، کنشگران میدانی این آشوب‌ها که زنان و مردان ایرانی هستند، درواقع، بازیچه این جریان قرار گرفته و با این تصور که عامل اصلی نابرابری و فقر فزاینده مردم، حکومت دینی و نظام اسلامی است، با تمسک به بی‌حجابی به عنوان ابزاری برای اعتراض به نابرابری موجود - که حاصل عملکرد نئولیبرالیسم اقتصادی بوده - به بسط بیشتر این جریان و در نتیجه، بسط بیشتر نابرابری کمک کرده و نتیجه‌ای معکوس از عملکرد خود خواهند دید.

بدین لحاظ، این نوشتار تلاش دارد تا نشان دهد که اولاً جریان نئولیبرالیسم عامل اصلی وجود بسیاری از مشکلات اقتصادی و به‌ویژه نابرابری‌ها، فقر بیشتر جامعه و فربه‌تر شدن اقلیت سرمایه‌دار بوده و جامعه ایران باید به طور منسجم و هم‌افزا به حاکمیت و نظام اسلامی برای مقابله با این جریان کمک کند و همان‌گونه که مقام معظم رهبری نیز در شعار سال تأکید فرمودند، مردم به‌طور جدی وارد عرصه اقتصادی شوند و ثانیاً ترویج بی‌حجابی و الزامات اجتماعی - فرهنگی آن فقط به تقویت نئولیبرالیسم کمک کرده و هرگونه دامن‌زدن به این پدیده و ترویج آن، بازی به‌عنوان مهره این جریان و در نتیجه، تشدید فقر و نابرابری خواهد بود؛ چراکه ترویج ابتذال فرهنگی، برهنگی و فساد جنسی و شهوانی به‌ویژه در میان جوانان که نیروی مولد و مقاوم جامعه هستند، ابزار مهم نئولیبرالیسم است که به‌مثابه ایدئولوژی سرمایه‌داری غرب و جاده‌صاف‌کن سلطه و استعمار آن بر جوامع و تشدید فقر و نابرابری در جهان عمل می‌کند و هرگونه امید و آرمان انقلابی را در جامعه از بین می‌برد؛ بنابراین، تنها راه موجود، همراهی فکری، فرهنگی با انقلاب اسلامی و کمک به نظام اسلامی است که چهل سال درگیر سرمایه‌داری نئولیبرالی بوده و تلاش دارد تا این جریان تمامیت‌خواه و سلطه‌طلب را کنترل کند.

این روایت در ۶ بخش ارائه می‌شود:

بخش اول

تحلیل حوادث ۱۴۰۱



آمار و پیمایش‌های متعدد صورت‌گرفته درباره وقایع سال ۱۴۰۱، نشان می‌دهد که مسئله اصلی معترضین خیابانی ۱۴۰۱، حجاب نبوده و اکثر آنان حجاب را به مثابه ابزاری برای اعتراض به حاکمیت و نابرابری‌ها و ناکارآمدی‌های اقتصادی می‌دانند که مقصر اصلی آن در نگاه آنان، نظام دینی و اسلامی است؛ یعنی بخش مهمی از معترضین سال ۱۴۰۱، از فشار بی‌عدالتی، فقر و عمیق‌تر شدن نابرابری‌های اقتصادی به خیابان آمده و چون منشأ این مسائل را حاکمیت می‌دانند، با هر آنچه حاکمیت نسبت به آن حساسیت داشته و به دنبال ترویج آن است و سبب عصبانیت و خشم او می‌شود، مخالفت کرده و از این طریق، اعتراض و عصبانیت خود را به او نشان می‌دهند. یکی از این مسائل حساس برای حاکمیت و مدافعین آن، حجاب اسلامی است که به سادگی نیز می‌توان با آن مقابله نمود؛ از این رو، این جریان به سمت مخالفت با حجاب حرکت نمود و البته دشمنان نظام نیز در جهت دهی اعتراضات به این سو، دست داشته‌اند. در ادامه به چند نمونه از پژوهش‌های انجام‌شده پرداخته و مسئله بودگی حجاب در اعتراضات را بررسی خواهیم کرد.

در یکی از پژوهش‌ها «انگیزه‌ها و زمینه‌های بی‌حجابی بانوان بالای ۱۸ سال تهران» مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش، از میان ۲۰۰ هزار زن بی‌حجاب شهر تهران (طبق گزارش غیررسمی وزارت کشور در خرداد ۱۴۰۲)، تعداد نمونه ۹۹۲ نفر از مناطق ۲۲گانه به صورت تصادفی در شهر تهران انتخاب شده است. طبق نتایج این پژوهش، انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی در کشف حجاب، نقش برجسته‌ای داشته و نزدیک ۸۰٪ این افراد، ابراز کرده‌اند که قصد آنان از برداشتن روسری، اعتراض به وضعیت اقتصادی یا مخالفت با حجاب اجباری یا هر دو گزینه بوده است. طبق این پژوهش، علی‌رغم اینکه پدیده کشف حجاب توسط طبقه اقتصادی متوسط به بالا صورت می‌گیرد، اما اعتراض به فضای اقتصادی کشور، یکی از انگیزه‌های مهم بی‌حجابی را شکل می‌دهد.^۱

در پژوهش دیگر که به «گونه‌شناسی معترضین بازداشت‌شده در حوادث ۱۴۰۱»^۲ از طریق مصاحبه با ۷۰ نفر از این بازداشت‌شدگان در سه استان کشور (یک استان غربی و دو استان مرکزی) پرداخته است، عمده خواسته‌های این افراد که آنان را در تیپ‌های مختلفی قرار می‌دهد، اعتراض به وضعیت اقتصادی، سیاسی و برخی مسائل اجتماعی بوده و مسئله حجاب، به‌عنوان یک ابزار و بهانه برای ابراز این اعتراض قلمداد شده است؛ به‌عنوان مثال، در گونه‌ی «انقلاب‌خواه» این معترضین، اتفاقات سال ۱۴۰۱ و موضوع مهسا امینی و پوشش زنان، صرفاً بهانه و اسم رمزی برای احیای نارضیاتی‌های انباشته در لایه‌های مختلف اجتماعی و تجمیع اراده‌ها برای تغییر بنیادین در نظام سیاسی عنوان شده و معضلات گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور با اصل حاکمیت جمهوری اسلامی پیوند داده شده است.

اکثر این افراد از تجربه‌ای ناخوشایند و گزنده در مواجهه با سازمان‌ها و

۱. پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۴۰۲.

۲. پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۴۰۱.

ارگان‌های حاکمیتی برخوردار بوده و نسبت به این ساختار اداری معترض بوده‌اند. حتی بسیاری از این افراد در تیپ «آشفته»، از اثربخشی اعتراضات خیابانی نیز ناامید بوده و معتقدند این اعتراضات نیز به دلیل وجود یک ساختار قدرت بالاتر در نظام، تبدیل به یک پدیده عادی شده و نه گوش شنوایی برای آن وجود دارد و نه امیدی به اصلاح وضعیت کشور دارند؛ بدین لحاظ، برخی از آنان معتقدند اساساً فحش ناموسی و رکیک از سوی آنان، به این دلیل صورت می‌گیرد که آینده‌ای برای خود متصور نبوده و با این عمل، مصمم بودن خود در اعتراض به وضعیت کشور را نشان می‌دهند.

در تیپ «رفاقتی» نیز که اغلب شامل نوجوانانی بوده که به دلیل رفاقت با دوستان وارد اعتراضات شده‌اند، مشکلات معیشتی خانواده‌های آنان و عدم توانایی آنان در تأمین نیازهای مالی اولیه و فشار اقتصادی به خانواده، زمینه مهمی برای بروز اعتراضات و خشونت‌های خیابانی فراهم آورده است. اکثر این افراد از میان گزینه‌های مختلف، «فقدان رفاه اقتصادی» را مهم‌ترین مشکلی می‌دانند که حل آن برای شکل‌گیری جامعه مطلوب باید در اولویت قرار گیرد. حتی در تیپ «جنبشی» که اغلب زنانی را شامل می‌شود که به دنبال احقاق حقوق زنان در کشور هستند نیز مسئله اصلی معترضین، حجاب و پوشش نبوده و این تیپ افراد در واقع، به وضعیت نابرابر زنان در جامعه و احساس ظلمی که در ساختار سیاسی، اداری و بازار کار نسبت به زنان دارند، معترض بوده و برداشتن حجاب را به دلیل آنکه نقطه ضعف و حساسیت نظام است، در برنامه کار خود قرار داده‌اند؛ بنابراین، اصل مسئله این زنان، احساس فشار به‌ویژه در فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و بازار کار از سوی ساختاری مردانه است که این فشار را به حاکمیت و جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند؛ درحالی‌که باید ریشه آن را در سیاست‌های غیردینی و ساختارهای عاریتی نظام سرمایه‌داری دانست که در بخش‌های بعدی مورد بحث واقع خواهد شد.

اگر این داده‌ها را در کنار داده‌های پژوهش دیگر با عنوان «سنجش وضعیت دین‌داری بانوان ضعیف‌الحجاب شهر تهران»^۱ قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که پدیده بی‌حجابی یا بدحجابی و مخالفت با حجاب، برخاسته از انگیزه‌هایی سیاسی، اقتصادی و اعتراض به وضعیت اجتماعی بوده است. این پژوهش که از طریق مصاحبه با نمونه آماری ۱۰۳۳ نفره از مناطق ۲۲گانه تهران انجام شده است، حاکی از آن است که بیش از ۵۱٪ بانوان دارای حجاب ضعیف، نمازخوان بوده‌اند و ۸۸٪ آنان، حضور خدا را در زندگی روزمره خود احساس کرده‌اند. همچنین بیش از ۶۲٪ آنان نسبت به حریم زنانه خود در پیدا و پنهان، مراقبت جدی داشته و ۶۰٪ آنان یاد خدا و اهل بیت علیهم‌السلام را در طول روز داشته‌اند. نزدیک به ۶۰٪ این افراد حجاب را نافع و سبب حفظ حریم خانواده دانسته و ۵۳٫۵٪ آنان مخالف هرگونه روابط زن و مرد خارج از چارچوب ازدواج و خانواده بوده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد که اکثر بانوان ضعیف‌الحجاب به لحاظ دین‌داری و اذعان به فواید حجاب و مراقبت از عفت و حریم زنانه، وضعیت مطلوبی داشته‌اند، هرچند که در ظاهر پوشش دیگری را انتخاب کرده‌اند.

همین افراد در نسبت با نظام جمهوری اسلامی دچار ضعف بوده‌اند. نزدیک به ۹۸٪ آنان معتقدند که مردم به وضعیت اقتصادی خود معترض بوده و ۶۴٫۵٪ آنان با اعتراض نسبت به مشکلات به وسیله آشوب خیابانی و بازاری یا دانشگاهی موافق بوده‌اند. ۹۹٪ این بانوان نیز معتقدند حکومت باید فضای مناسبی برای شنیدن اعتراضات فراهم آورد. این نتایج نیز نشان از پیوند پیدا و پنهان پدیده بی‌حجابی با مشکلات ساختار اقتصادی، سیاسی و ناکارآمدی‌های دولت در پاسخ به نیازهای افراد دارد.

مجموع این پژوهش‌ها ما را به این نتیجه می‌رساند که حجاب برای بانوان جامعه ایران مسئله نیست و بسیاری از آنان چه به لحاظ پابیندی به دین و چه به لحاظ فواید اجتماعی حجاب، مخالفتی با حجاب و پوشش اسلامی ندارند. مسئله اصلی جامعه که در وقایع ۱۴۰۱ به صورت حمله به حجاب اسلامی نمود یافت، اعتراض به ساختارهای نابرابر اقتصادی و اجتماعی چه در حوزه کلی اقتصاد و بازار کار و چه در خصوص زنان و تبعیض‌های جنسیتی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن است که به زعم این افراد، ریشه این نابرابری‌ها و مشکلات، جمهوری اسلامی بوده و با تخریب یا حذف این حکومت، این مشکلات نیز برطرف خواهد شد. سؤال این است که اولاً چرا این مشکلات که بسیاری از آنها عام بوده و اختصاصی به حقوق زنان ندارد، با صبغه زنانه و به صورت حمله به حجاب اسلامی بروز یافته و شیوه و محمل دیگری برای بروز اعتراض انتخاب نشده و ثانیاً چرا جمهوری اسلامی به عنوان سد آزادی و منشأ مشکلات و نابرابری‌های موجود در جامعه معرفی شده است؛ درحالی‌که جوامع غربی که تظاهر به پشتیبانی از این معترضین می‌کنند، خود به صورت حادتری مبتلا به این نابرابری‌های مختلف و فقر و مشکلات اقتصادی هستند؟ پاسخ به این سؤالات در بخش‌های بعدی روشن خواهد شد.

بخش دوم



نئولیبرالیسم؛ بازیگر و بازیگردان اصلی حوادث ۱۴۰۱

در کنار همه پیشرفت‌ها اما وجود نابرابری، تبعیض و عمیق‌تر شدن فاصله فقیر و غنی و نیز ناکارآمدی‌های مختلف در کشور، واقعیتی انکارناپذیر است که در دهه نود، شدت بیشتری نیز به خود گرفت؛ بنابراین، بخش معترض و منتقد جامعه ایران، این نابرابری و ناکارآمدی‌های دولت را در این سال‌ها، هرچه بیشتر احساس نمود؛ اما خطای این بخش از جامعه، این بود که منشأ و عامل این وضعیت را حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و آرمان‌های آن دانسته و در نتیجه، به مقابله و مخالفت با آن پرداخت و متوجه بازیگر اصلی این مسائل که خود هم عامل این نابسامانی‌ها، نابرابری‌ها و ناکارآمدی‌های موجود بوده و هم به مدیریت و جهت‌دهی اعتراضات داخلی ایران و سوق دادن آن به سمت حجاب و آزادی‌های جنسی می‌پرداخت، نبود. این بازیگر اصلی، جریان جهانی نئولیبرالیسم است که در ایران نیز با حمایت‌های خارجی و عوامل داخلی خود، پروژه مورد نظرش را اجرا و پیگیری می‌کند و دشمنی مشترکی با نظام، دین و مردم دارد.

نئولیبرالیسم در ایران از زمان پیش از انقلاب و با مدرنیزاسیون رضاخانی شکل گرفت و به شکل‌گیری شکاف طبقاتی و نابرابری شدید در دهه پنجاه در ایران منجر شد که یکی از زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی را

شکل داد. این جریان همچنین با ترویج فرهنگ مبتذل غربی و مفاسد اخلاقی و جنسی و حمله به باورها و هنجارهای دینی در حکومت پهلوی، مقاومت جامعه دینی و مذهبی را برانگیخت و نهایتاً با وقوع انقلاب اسلامی، به مدت یک دهه، عقب رانده شد؛ اما پس از جنگ و با روی کار آمدن دولت سازندگی و هم‌زمان با رواج جهانی نئولیبرالیسم، دوباره به صحنه فرهنگ و اقتصاد کشور بازگشته و این بار تحت پوشش دولت‌های دینی و مردمی، سیاست‌های خود را در دو حوزه فرهنگ و اقتصاد پیش برد؛ بنابراین، نئولیبرالیسم که اکنون میدان‌دار اقتصاد ایران بوده و در حوزه فرهنگ نیز به مبارزه با حجاب و عفت و غیرت دینی می‌پردازد، در دو جبهه فرهنگی و اقتصادی، به جنگ علیه بدنه مردمی و نظام دینی و انقلابی پرداخته و از یک سو، با نفوذ به ساختارهای رسمی مدیریتی کشور، به ناکارآمدی دولت‌ها و در نتیجه، نارضایتی و اعتراضات مردمی انجامیده است و از سوی دیگر، با نفوذ در عرصه فرهنگ، این اعتراضات را به سمت جنسی شدن جامعه و رواج فحشا و لوازم آن که راهبرد اصلی نئولیبرالیسم است، سوق داده است.

در ادامه، بازیگری نئولیبرالیسم را در هر دو حوزه اقتصادی و فرهنگی، مورد بررسی قرار داده و نقش آن، هم در ایجاد مشکلات اقتصادی و مدیریتی و در نتیجه، شکل‌دهی اعتراضات مردمی و هم در جهت‌دهی آن به سمت مخالفت با حجاب و مطالبه آزادی‌های جنسی و جنسیتی و مانور درباره مسائل زنان را روشن خواهیم کرد.

هدف از این بحث، تبریّه یا تطهیر جمهوری اسلامی از ناکارآمدی‌ها و مشکلات موجود نیست؛ بلکه نگاهی واقع‌بینانه به درگیری و جنگ و مقاومت واقعی و اجتناب‌ناپذیر میان دو جریان غربی و انقلابی در ایران است که از ابتدای انقلاب اسلامی شکل گرفته و تاکنون نیز ادامه دارد. اساساً جنگ و مقاومت، بنیاد نگاه انقلاب اسلامی و امامین انقلاب را تشکیل می‌دهد که به جز

پیروزی یکی از طرفین بر دیگری، خاتمه نمی‌یابد. این جنگ پس از شکست غرب در عرصه نظامی، به عرصه‌های فرهنگ و اقتصاد رانده شده و غرب، استعمار خود را با روش‌های نرم رسانه‌ای و فکری، بسط علوم و نظریه‌های خود به‌عنوان نظریات علمی و نفوذ در ارکان مختلف نظام اسلامی دنبال کرده است. فرهنگ و اقتصاد، دو عرصه اصلی جنگ غرب علیه انقلاب اسلامی در ۳۰ سال اخیر بوده و گرچه هر یک به اقتضای شرایط، در مقاطعی در اولویت دشمن قرار داشته است؛ اما هر دو به‌صورت توأمان دنبال شده‌اند.

• نئولیبرالیسم در صحنه اقتصاد

نئولیبرالیسم از یک منطق اقتصادی خاصی تبعیت می‌کند که به تولید نابرابری، بی‌عدالتی، فقر و شکاف طبقاتی به نفع طبقه کوچک سرمایه‌دار و صاحب قدرت می‌انجامد. در این رابطه، «ژوزف استیگلیتز» برنده نوبل اقتصاد، نماینده اسبق آمریکا در بانک جهانی و مشاور اقتصادی کلینتون در یک مصاحبه درباره نئولیبرالیسم می‌گوید: «نئولیبرالیسم رشد ایجاد نمی‌کند، بلکه نابرابری ایجاد می‌کند. بازارهای رهاشده به حال خود به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه ناکارآمد هستند»^۱. علاوه بر این، سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیسم با سیاست‌های عدالت‌محور، مردم‌پایه و فقرزدای دین و انقلاب اسلامی نیز ضدیت دارد؛ بنابراین، نئولیبرالیسم هم در ضدیت با مردم و بدنه اجتماعی نابرخوردار و هم در نقطه مقابل اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی برای حمایت از مستضعفان، فقرا و اقشار ضعیف، گسترش عدالت و جلوگیری از سلطه صاحبان قدرت و ثروت بر مردم قرار دارد؛ بدین جهت، مردم همگام با انقلاب اسلامی باید در

برابر این سیاست‌های غلط اقتصادی مقاومت کرده و به گسترش عدالت و رفع تبعیض و فقر ناشی از آن کمک کنند.

با این وجود، متأسفانه نئولیبرالیسم اقتصادی در چند دهه اخیر انقلاب اسلامی، با غفلت برخی مسئولین و نفوذ برخی عوامل غربی، اقتصاد کشور را به تسخیر خود درآورده و با پشتیبانی نظریات اقتصادی غرب تحت عنوان نظریات علمی و سیاست‌های ناشی از آن، از یک سو به تشدید نابرابری‌های اجتماعی انجامیده و از سوی دیگر، نظریات دینی در حوزه اقتصاد و سیاست‌های مبتنی بر نگاه انقلاب اسلامی را تحت عنوان دیدگاه‌ها و سیاست‌های غیرعلمی و ایدئولوژیک، از صحنه اقتصاد کشور به عقب رانده است.

مؤلفه‌های نئولیبرالیسم اقتصادی

اقتصاد نئولیبرال، دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مختلفی است که به آنها شناخته می‌شود؛ «فربه شدن دولت» به اسم «چابک سازی»، «خصوصی سازی»، «کاهش تصدی‌گری دولت»، «رها سازی نقش دولت» و «جایگاه نظارتی آن» همگی از کلیدواژه‌های مشخص و روشن اقتصاد نئولیبرالیستی است.^۱ آزادسازی قیمت‌ها، تضعیف دولت و دخالت آن در بازار به نفع تقویت قدرت و سلطه سرمایه‌داران و شکل دهی بازارهای مالی پیچیده و فریبنده‌ی مبتنی بر انت‌های اطلاعاتی مانند بورس، ارزهای متنوع و خصوصی سازی و از بین بردن مشاغل خرد به نفع شرکت‌های سرمایه‌محور کلان، از دیگر نشانه‌ها و شاخصه‌های اقتصاد نئولیبرال است.

باید توجه داشت که خصوصی سازی در اقتصاد نئولیبرال، نه به معنای

مردمی‌سازی، بلکه به معنای خاص‌سازی برای حلقه‌های سرمایه‌داران و طبقات فوقانی قدرت است.^۱ همچنین کاهش نقش دولت و چابک‌سازی آن، به یک معنا، به کنارنهادن تمام مسئولیت‌های اجتماعی دولت در حوزه‌های امداد و مددکاری اجتماعی، محیط‌زیست، بهداشت و سلامت و ... می‌انجامد.^۲ سیاست تعدیل اقتصادی نیز دارای مؤلفه‌های تندی همچون سیاست‌های شوک‌درمانی برای افزایش و واقعی‌کردن قیمت حامل‌های انرژی، کاهش یکباره ارزش پول ملی در لوای حمایت از صادرات، خروج یکباره دولت از اقتصاد، خصوصی‌سازی گسترده و واگذاری بسیاری از نهادهای دولتی در پوشش کاهش هزینه دولت و اصطلاحاً چابک‌سازی دولت است.^۳

این سیاست‌ها در طول سه دهه اخیر، توسط دولت‌های مختلف، کم‌وبیش به اجرا گذاشته شده است و با سوق دادن اقتصاد کشور به سمت و سویی متعارض با شعارها و آرمان‌های عدالت‌طلبانه انقلاب اسلامی، هم سبب نارضایتی و نابرابری فزاینده از ساختار نئولیبرال اقتصاد کشور شده و هم انقلاب اسلامی را به عنوان عامل اصلی این وضعیت، معرفی کرده است که آشوب‌های سال‌های ۹۶ و ۹۸ و مهم‌تر از آن، وقایع سال ۱۴۰۱، نتیجه این روند بوده و بدون توقف جولان لیبرالیسم سرمایه‌دار، ادامه خواهد یافت.

اقتصاد سرمایه‌دارانه قبل از انقلاب؛ ساختار اقتصاد ایران

پایه‌های ساختار اقتصادی کشور که امروز گریبان‌گیر زندگی روزمره و سفره‌های مردم شده است، پیش از انقلاب و با اجرای پروژه نوسازی توسط حکومت

۱. زرشناس، ۱۴۰۰/۵/۶.

۲. همو، ۱۴۰۰/۴/۱۴.

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۹.

پهلوی و با مدیریت کشورهای غربی بنا شده است. در آن مقطع، چند کشور استعماری غرب در کشورهای شرقی، از جمله ایران، اقتصاد شبه مدرنی را ایجاد کردند که ضمن نابودی سیستم اقتصادی سنتی و مستقل کشور، تأمین‌کننده منافع سرمایه‌داری غرب بوده و بر مدار آن حرکت می‌کرد. این سیستم جدید، سرمایه‌دارانه بود؛ یعنی سیستمی نامتوازن و دارای بخش مولد بسیار ضعیف و بخش مصرفی بسیار بزرگ بوده و بر پایه استخراج منابع طبیعی و تبدیل آن به سرمایه‌ای برای کشورهای غربی و تأمین منافع آنان شکل گرفته بود که نتیجه آن، گسترش فقر و نابرابری در جامعه به نفع بزرگ شدن سرمایه‌های گروهی کوچک بود؛ به همین جهت، در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰، فقر و بی‌عدالتی و فلاکت به قدری در ایران به‌ویژه در روستاها و جامعه کشاورزی گسترش پیدا می‌کند که یکی از زمینه‌های وقوع انقلاب را فراهم می‌کند.^۱

نئولیبرالیسم دولت‌سازندگی، استمرار سرمایه‌داری جهانی پس از انقلاب

اقتصاد سرمایه‌دارانه غربی که قبل از انقلاب، تحت عنوان برنامه‌های عمرانی پیاده‌سازی می‌شد، پس از انقلاب و به‌ویژه در دولت پس از جنگ، با تبعیت از نسخه‌های اقتصاد نئولیبرالیستی جهانی، تحت عنوان برنامه‌های چندساله توسعه، دنبال و اجرایی شد؛ به عبارتی، اقتصاد شبه مدرن، نامتوازن، وابسته و سرمایه‌دارانه ماقبل انقلاب، با بدترین نسخه ممکن، یعنی نسخه نئولیبرالی بازسازی شد و بدین ترتیب، نئولیبرالیسم، ساخت اقتصادی و حتی فرهنگی ایران را شکل داد که نتیجه آن، شورش‌ها و اعتراضات دهه هفتاد و تورم

۴۴ درصدی سال ۱۳۷۴ بود. پس از دولت سازندگی نیز تیمی از مدیران تکنوکرات این دولت، به عنوان برنامه‌نویسان و سیاست‌گذاران برنامه‌های توسعه کشور، برنامه‌های اقتصادی را کاملاً با نگاه به سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری جهانی، یعنی همان نئولیبرالیسم نوشته و جهت‌دهی کردند؛ بدین جهت، این سیاست‌ها گرچه در دولت اصلاحات تغییراتی یافت و در دولت احمدی‌نژاد نیز تا حدودی تعدیل شد، اما همچنان تا دولت یازدهم ادامه یافت.

با اجرای برنامه‌های سرمایه‌دارانه و سیاست‌های نئولیبرال بانک جهانی و صندوق توسعه جهانی توسط مدیران دولت سازندگی و مدیران پس از آن، طبقه سرمایه‌دار نوظهور از دل قوه مجریه پدید آمد و با اجرای فرایند خصوصی‌سازی پس از آن، بسیاری از کارخانه‌ها، تجارت‌خانه‌ها و شرکت‌ها بدون مناقصه یا با مناقصه‌های ساختگی و تشریفاتی به ترکیبی از مدیران سپرده شد و آنان را تبدیل به طبقه سرمایه‌داری کرد که چون در تولید سودزایی نداشته‌اند، به سرعت وارد سرمایه‌گذاری در بخش مسکن، دلالی، ارز و... شدند؛ بنابراین، پدیدآمدن یک قشر رانت‌خوار و نوظهور از دل دولت و مدیران نجومی‌بگیر، از پیامدهای این سیاست‌ها بوده است.^۱

شکل‌گیری افراطی‌ترین شکل نئولیبرالیسم در دهه نود و پیامدهای آن

نئولیبرالیسم گرچه در تمام دولت‌های سه دهه اخیر، صحنه‌گردان اقتصاد کشور بوده است؛ اما با روی کار آمدن دولت یازدهم و دوازدهم در دهه نود، نئولیبرالیسم به افراطی‌ترین شکل ممکن، همراه با یک مدیریت بی‌مسئولیت و بی‌انگیزه ادامه یافت؛ مدیران دولت روحانی، منافع شخصی را بر منافع ملی

ترجیح می‌دادند و به همین دلیل، این دولت افراطی‌ترین نوع از سیاست توسعه نئولیبرالی را اجرا کرد و حتی در انجام حداقل‌های نئولیبرالی هم به وظایف خود عمل نکرد؛^۱ به عبارتی، مدیران رانتی که در دولت سازندگی شکل گرفته و در لایه‌های مختلف مدیریتی کشور جا خوش کرده بودند، در دولت روحانی، کنار هم جمع شده و با عزمی راسخ، نئولیبرال‌ترین سیاست‌ها را البته با بی‌برنامگی، کم‌کاری و نگاهی صرفاً به خارج از کشور بدون حمایت از نیروها و توان اقتصاد داخلی اجرا کردند.

در این دوره، شاهد انفجار ناکارآمدی بودیم و این دولت حتی با هیچ‌یک از مناسبات و شاخص‌های نظام سرمایه‌داری نیز سازگاری نداشت؛ بلکه کاریکاتوری از مدل سرمایه‌داری و نئولیبرالی بود که باعث حرکت کشور باتندترین سرعت ممکن به سمت افسارگسیختگی شد و مجموعه‌ای درهم‌پیچیده از مشکلات اقتصادی، یعنی ارزش پایین پول ملی، حجم وحشتناک نقدینگی، انواع حقوق نجومی و فساد برخی مدیران را ایجاد کرد.^۲ در واقع، تکنوکرات‌های دهه نود، بندهند سیاست‌های نئولیبرالیسم را در دولت اجرا کردند.^۳

تخریب و غارت اقتصاد کشور

جریان نئولیبرال داخلی که در اوایل دهه نود با سکوت در برابر کژکارکردی‌های سیستم بانکی (به‌ویژه بانک‌های خصوصی^۴) از یک سو و تشدید بحران در

۱. همان.

۲. زرشناس، ۱۴۰۰/۴/۱۴.

۳. مشرق‌نیوز، ۱۳۹۹.

۴. بانک‌های خصوصی در اولین بار در دولت اصلاحات و حتی بدون مجوز مراجع قانونی آغاز به کار کردند. (بانک اقتصاد نوین در مرداد ۱۳۸۰ با اخذ مجوز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و با سرمایه ۲۵۰ میلیارد ریالی به‌عنوان اولین بانک غیردولتی تجاری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به شبکه

سوی دیگر (مانند پشتیبانی و توجیه افزایش سودهای بانکی)، زمینه خلق نقدینگی را فراهم کرده بود، در ادامه، با تمسک به افزایش نقدینگی، شوک ارزی سال ۱۳۹۷ را توجیه و تبیین کرد؛ اما در هر صورت، منافع صاحبان قدرت، چه با خلق نقدینگی و چه با اخذ مالیات نامرئی تورمی (شوک ارزی) حفظ شده و در مقابل، اقتصاد کشور دچار تخریب، غارت و بی‌ثباتی شده و عامه مردم نیز فقیرتر شدند.^۱ در واقع، استفاده ابزاری و گزینشی از علم اقتصاد - تحت عنوان اقتصاد بازار آزاد - سلاح رایج نئولیبرال‌های داخلی است^۲ که به واسطه آن، فجایع و بحران‌های اقتصادی ناشی از سیاست‌های سرمایه‌دارانه را توجیه کرده و درست نشان می‌دهند.

کسری بودجه‌های وحشتناک و تورم

از فجایع ناشی از سیاست‌های نئولیبرال در دهه اخیر، کسری بودجه‌های متوالی و تأثیر آن بر زندگی مردم بود؛ به گونه‌ای که بودجه سال ۱۳۹۸ تقریباً با ۱۶۷ هزار میلیارد تومان کسری تصویب شد که در نهایت، در سال ۱۳۹۸ با مجوز فروش اوراق یا استقراض از بانک مرکزی و شبکه بانکی، پول به اقتصاد تزریق شد. این پول به پول پر قدرت^۳ تبدیل شد و متأسفانه به ایجاد تورمی انجامید که

بانکی کشور پیوست که به همین دلیل این بانک بر گزاره «نخستین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران» تاکید می‌کند.

۱. سلطانی، ۱۳۹۸.

۲. سلطانی، ۱۳۹۸.

۳. پول پر قدرت یا همان پایه پولی، عبارت است از پولی که مستقیماً توسط بانک مرکزی به وجود می‌آید و این پول شامل موارد ترازنامه بانک مرکزی (طلای موجود در خزانه، طلب‌های بانک مرکزی از دولت، ذخایر ارزی بانک مرکزی و طلب‌های بانک مرکزی از بانک‌های تجاری و دارایی‌های فیزیکی بانک مرکزی) می‌شود (ایبنا، ۱۳۹۷/۴/۶). مطابق پژوهش‌های بین‌المللی، ۱۰ درصد افزایش در پایه پولی در بلندمدت، به افزایش ۵ درصدی تورم ختم می‌شود و این مسئله، علت اصلی تورم در ایران است

به شدت وضعیت زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد و شکاف طبقاتی ایجاد کرد. متأسفانه این کار در سال ۱۳۹۹ دوباره تکرار شد و کسری بودجه در سال ۱۳۹۹ به ۲۷۳ هزار میلیارد تومان رسید که این هم به نوبه خود پیامدهای منفی بسیاری بر زندگی مردم داشت.^۱

همچنین با کاستن از مسئولیت‌های اجتماعی دولت تحت عنوان چابک‌سازی و کوچک‌سازی دولت، بحران‌هایی مانند تنش آبی خوزستان، فاصله طبقاتی، عدم توازن ساختاری چندبرابری، گسترش بیکاری و فقر مطلق و فقر نسبی در جامعه، بحران بازسازی ثروت‌ها و انهدام توان امنیت شغلی نیروی کار در این دهه رخ داد.^۲

پیامدهای سه دهه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال

بیش از سه دهه دولت‌های مختلفی که با هم در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی تفاوت‌هایی داشتند اما همگی آنها در عمل، ادامه دستورکارهای نئولیبرالی را دنبال کردند که پیامد آن وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی و اجتماعی امروز کشور بوده و نه تنها نتوانسته توده‌های وسیع مردم را متنعم کند، بلکه وسیع‌ترین بخش از مردم جامعه شامل کارگران و مزدبگیران، زحمت‌کشان شهر و روستا و بخش‌های وسیعی از طبقه متوسط را نیز به خاک سیاه نشانده است و اساساً پیامدی جز این هم نمی‌توانست داشته باشد؛ چراکه نئولیبرالیسم در همه جای جهان به افزایش چشمگیر فاصله طبقاتی بین اقلیت برخوردار و حاکم با توده‌های وسیع مردم انجامیده است.

(صحابه‌تبریزی، ۱۴۰۲/۱۰/۱۷).

۱. غلامی، ص ۱۰۹.

۲. زرشناس، ۱۴۰۰/۵/۶.

دروغی به نام رفاه و پیامدهای آن

درواقع، این ادعا که تعدیل ساختاری نئولیبرالی، قرار بوده مردم را متنعم کند، فریب و دروغی بیش از سوی نئولیبرالیست‌ها نبوده و نیست. افزایش بی‌رویه واردات و کاهش رشد اقتصادی در نتیجه آزادسازی تجارت، صنعت‌زدایی و تعطیلی ۷۰ تا ۸۰ درصد شهرک‌های صنعتی و بیکاری میلیون‌ها نفر، رشد منفی سرمایه ثابت، افزایش شدید ضریب جینی، افزایش شدید شاخص فلاکت (تورم و بیکاری)، کاهش شدید ارزش پول ملی، واگذاری منابع ملی به بخش‌های بسیار محدودی از اعوان و انصار تحت عنوان خصوصی‌سازی، افزایش نرخ بهره، افزایش مداوم نقدینگی، تغییر ساختار بودجه به زیان خدمات اجتماعی، مالی‌سازی و تجاری‌سازی اقتصاد، همراه با پیامدهای اجتماعی مخربی چون ترویج فرهنگ و ارزش‌های فردگرایانه و ضداجتماعی، کارتن‌خوابی، کولبری، کودکان کار، بزهکاری، طلاق، فحشا، اعتیاد، فقر، فساد، افسردگی و... از جمله پیامدهای بیش از سه دهه برنامه‌های موسوم نئولیبرالی در ایران بوده است که در قالب دستورالعمل‌های مختلفی چون آزادسازی تجارت، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، یکسان‌سازی نرخ ارز، افزایش نرخ بهره، حذف یارانه‌ها (تحت عنوان هدفمندسازی)، کوچک‌سازی دولت و... اجرا گردیده است.^۱

تز انقلاب؛ اقتصاد مقاومتی و تقابل شدید اقتصاد نئولیبرال با آن

سؤال اینجاست که آیا انقلاب اسلامی که به رهبری مقام معظم رهبری پیش می‌رفت، در این سه دهه، هیچ‌گونه واکنشی نسبت به سیاست‌های غلط اقتصادی نداشته و با آن مقابله‌ای نکرد؟ تردیدی نیست که این‌گونه نبوده

و به‌ویژه در دهه اخیر که جنگ اقتصادی دشمن، شدت بیشتری به خود گرفته است، نظریه اقتصاد مقاومتی رهبر معظم انقلاب، دقیقاً نقطه مقابل نئولیبرالیسم اقتصادی بوده و بر مردم‌پایه بودن، تولیدپایه بودن، صرفه‌جویی و جلوگیری از مصرف‌گرایی، اتخاذ سیاست‌های مقابله‌ای و لحاظ شرایط جنگی و... تأکید دارد که درواقع، علاج واقعی دردهای اقتصادی و گسترش عدالت اقتصادی است؛ اما سیطره نئولیبرالیسم اقتصادی بر عرصه اقتصاد کشور، مانع شکل‌گیری این سیاست‌ها شده و با روی کار آمدن دولت روحانی که ریشه‌ای بنیادین در سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال دهه هفتاد داشت، اساساً مقابله با اقتصاد مقاومتی شکل گرفت.

نرم‌افزار اقتصاد مقاومتی با نرم‌افزار مدل نئولیبرالیستی اقتصاد سازگاری ندارد؛ چراکه مبنای نرم‌افزار اقتصاد مقاومتی، استقلال است؛ اما مبنای نرم‌افزار مدل نئولیبرالیستی وابستگی است. اولی بر فعال بودن، استقلال و عزتمندی در منظومه نظام بین‌الملل تأکید دارد و دومی کشور را در منظومه نظام بین‌الملل، جزو اقمار قطب‌های قدرت بین‌الملل می‌بیند. این دو نرم‌افزار در تقابل هم هستند. تاکنون ساختارهای قوه مجریه بر اساس نرم‌افزار وابسته نئولیبرالیستی شکل گرفته است. این ساختار اصلاً اجازه نمی‌دهد کشور به سمت تولید و استفاده از ظرفیت‌های درونی پیش رود.^۱

نتیجه آنکه نئولیبرالیسم به‌عنوان ایدئولوژی سرمایه‌داری و حافظ منافع سرمایه‌داری جهانی که در ایران با وقوع انقلاب اسلامی دچار اختلال شده بود و می‌رفت که از عرصه اقتصادی حذف شود، با رویکرد توسعه‌گرایانه و لیبرالیستی دولت پس از جنگ در ایران، دوباره جان گرفت و با نفوذ به ارکان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اقتصاد ایران تحت عنوان برنامه‌های توسعه، ریل اقتصاد کشور

را در جهت موردنظر خود قرار داد؛ به همین دلیل، علی‌رغم رویکرد ضدغربی و ضدسرمایه‌داری برخی دولت‌ها در جمهوری اسلامی، وجود این جریان ریشه‌ای، مانع تحقق عدالت و رفع تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی شده است. این جریان در دهه نود، با روی کار آمدن دولتی نئولیبرال و حامی سرمایه‌داری، سلطه‌ای بیش‌ازپیش بر اقتصاد کشور پیدا کرد و با بسط سیاست‌های خود، همچون خصوصی‌سازی، توسعه بانک‌ها، فراخوان عمومی برای سرمایه‌گذاری در بورس و...، تبعیض و نابرابری را تشدید کرده و در مقابل، به‌کارگیری و تأثیر سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را نیز خنثی نموده است.

• نئولیبرالیسم در عرصه فرهنگی؛ ترویج ابتدال جنسی

نئولیبرالیسم در عرصه فرهنگی نیز با ترویج انواع انحرافات جنسی و ابزارهای مختلف شهوترانی و درنتیجه، ایجاد نیازهای متنوع و کاذب اجتماعی، هم‌بازاری برای مصرف تولیدات غیرضروری اما پرمشتری خود در این عرصه فراهم می‌کند و هم‌هرگونه مقاومت و فکر آرمان‌خواهانه به‌ویژه برای رهایی از سلطه مزورانه خود را در نطفه خفه می‌کند. درواقع، راهبرد اصلی لیبرالیسم جهانی و مراکز اقتصاد بین‌المللی برای دستیابی به ثروت‌های نهفته به‌ویژه در کشورهای فقیر و ضعیف، ترویج و گسترش هرچه بیشتر لذت و مظاهر جنسی و فحشا است؛ چراکه وقتی جوانان جامعه در شهوات و غرایز جنسی و فساد اخلاقی غرق شوند و ابزار آن نیز فراهم باشد، آن جامعه و کشور فلج خواهد شد و توان پیشرفت یا مقاومت در برابر سلطه و استعمار را از دست خواهد داد؛ بنابراین، بهترین راه فلج کردن یک کشور، آلوده و زمین‌گیر کردن جوانان آن به‌وسیله سکس، فحشا، مستی و مواد مخدر است. نئولیبرالیسم دقیقاً همین راهبرد را در ایران نیز پیگیری می‌کند و دمیدن به فتنه بی‌حجابی و بسط نمودهای جنسی،

سرکوب حریم‌های دینی و سنتی در حفظ حیا، عفت و غیرت اجتماعی و ترویج مبتذلانه الفاظ رکیک مانند «من هرزه هستم» و... در جریان وقایع سال ۱۴۰۱ تاکنون نیز در همین راستا معنا می‌یابد.

در یک سند تاریخی، در دی‌ماه سال ۱۳۶۳، خبر برگزاری کنفرانسی تحت عنوان "تشیع، مقاومت و انقلاب" در تل‌آویو منتشر شد که در آن، مقامات مختلف نظامی، امنیتی آمریکا و پژوهشگران غربی و اسرائیلی شرکت داشته و با ابراز نگرانی شدید از وقوع انقلاب اسلامی و پیامدهای آن بر شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و بیداری میان ملت‌های منطقه، به بررسی ماهیت شیعه و انقلاب اسلامی و راه‌های مقابله با آن پرداختند. قطعنامه پایانی کنفرانس با تأکید بر اینکه اسرائیل باید هرچه سریع‌تر خود را برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران آماده سازد، یکی از راهکارهای اصلی این مقابله را ترویج فحشا، توزیع مواد مخدر و فرهنگ پوچ‌گرایی در میان ملت‌های مسلمان منطقه عنوان کرده است.^۱ همچنین صهیونیست‌ها که امروزه بازیگردان اصلی اقتصاد نئولیبرال بین‌الملل و حامی غارتگری‌ها و چپاول‌های دولت آمریکا و رژیم جعلی صهیونیستی هستند، در دستورالعمل‌هایی که برای اداره جامعه صهیونیستی تعیین کرده‌اند، به ضرورت ترویج فساد و فحشا میان دشمنان صهیونیسم تصریح کرده‌اند. آنان در فرازی از این دستورالعمل‌ها که تحت عنوان پروتکل‌های حکمای یهود شکل گرفته است، تصریح می‌کنند که:

«مردم غیرصهیونیست از همان ابتدا به وسیله عوامل ما بی‌بندوبار و بدون اخلاق بار می‌آیند. عوامل ما، عبارت‌اند از معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشی‌ها و زنانی که در خانه‌های ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند. به کمک زنان صهیونیست، مردان غیرصهیونیست را در

عشرتکده‌ها و محل‌های عیاشی به فساد اخلاقی می‌کشانیم و آنها را از جاده عفت و پاک‌دامنی منحرف می‌سازیم. من این جامعه را که به دست زنان به فساد کشانده می‌شود، «جامعه زنان» می‌نامم؛ زیرا در فساد و تجمل‌پرستی دنباله‌رو دیگران‌اند.

تا زمانی که غیرصهیونیست‌ها مانع رسیدن ما به اهدافمان باشند، باید فساد، خیانت و رشوه‌خواری را رواج دهیم و اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را در میان غیرصهیونیست‌ها از بین ببریم...»^۱.

• چرا نئولیبرالیسم به ترویج فحشا و آزادی جنسی می‌پردازد؟

پاسخ این سؤال در کارکردهای مختلفی است که زنان برای این جریان اقتصادی دارد:

زن به مثابه نیروی مصرفی

اول آنکه زنان نیمی از جمعیت یک کشور بوده و در نتیجه، بازار مصرف مهمی را برای شرکت‌های اقتصادی‌ای شکل می‌دهند که به دلیل تولید انبوه، نیاز به مصرف انبوه مردم دارند؛ بنابراین، بدون ورود زنان به بازار مصرف و رقابت مصرفی، بسیاری از کالاها به فروش نخواهد رفت. لازمه ورود زنان به بازار مصرف، ترویج هرچه بیشتر تجملات، فخرفروشی و به اصطلاح قرآنی، زخارف دنیا در میان مردم و در نتیجه، آلودن جامعه به انواع مفاسد اخلاقی از جمله فحشا و مصارف متنوع مربوط به آن خواهد بود. نمونه این مسئله، شکل‌گیری طبقه مرفهی

از سرمایه‌داران قبل از انقلاب اسلامی و فرهنگ اشرافی‌گری و مصرف‌گرایانه در میان آنان بود که با کالاهای وارداتی و غیرضروری به کشور صورت می‌گرفت. این فرهنگ که با وقوع انقلاب به مدت یک دهه دچار اختلال شده و به طور موقت از جامعه برچیده شد، پس از جنگ، با رویکرد نئولیبرالی دولت، دوباره شکل گرفت و توسط خود دولت‌ها ترویج شد.^۱

زنان به مثابه نیروی کار ارزان قیمت و فرمان‌بردار

دومین دلیل دامن‌زدن نئولیبرالیسم به ترویج آزادی‌های زنانه، این است که زنان همان‌طور که نیمی از جامعه مصرفی جامعه را شکل می‌دهند، نیمی از نیروی کار هر جامعه را نیز به خود اختصاص می‌دهند؛ با این تفاوت که نسبت به مردان، دستمزد پایین‌تری دریافت کرده و به دلیل محدودیت‌های مختلفی که دارند، اطاعت‌پذیری بیشتری داشته و به فشارهای مختلف راحت‌تر تن می‌دهند؛ بنابراین، یک نیروی کار ارزان و فرمان‌بردار برای سرمایه‌داری محسوب می‌شوند و ورود آنان به بازار کار و مشاغل نیز ضروری خواهد بود. البته این نیاز سرمایه‌داری به زنان، همواره در قالب شعارهای زیبای لیبرالیستی و نئولیبرالیستی چون «برابری جنسیتی» یا «استقلال زنان از مردان» مطرح شده و این شعارها در کشورهای جهان سوم نیز ترویج می‌شود.^۲ لازمه اشتغال زنان به آن صورتی که مورد نظر غرب و سرمایه‌داری است نیز برداشتن بسیاری از حریم‌های بین زن و مرد و در نتیجه، دردسترس بودن زنان برای مردان و نامحرمان در جامعه خواهد بود که ناگزیر به رواج مفاسد اخلاقی نیز خواهد انجامید.

۱. زرشناس، ۱۳۹۴، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. راجی، ص ۳۶.

زن به مثابه ویتترین مشتری پسند

در کنار این دو مسئله، زنان از جذابیت‌های جنسی و زیبایی ظاهری بسیار بالایی برخوردارند که در تبلیغات و فروش محصولات، بسیار تأثیرگذار بوده و سبب جذب مشتری و ماندگاری پیام‌های تبلیغاتی در ذهن او خواهد شد؛ به عبارتی، وقتی زنان به عنوان نیروی کار، وارد بازار کار و مشاغل می‌شوند، می‌بایست از جذابیت‌های ظاهری خود برای جذب مشتری و فروش محصولات نیز بهره ببرند و سرمایه‌داران و کارفرمایان با وقوف به اهمیت این مسئله، آنان را با ابزارها و ترفندهای مختلف تشویقی و تنبیهی، وادار به این کار خواهند کرد. این مسئله از زمان انقلاب صنعتی تاکنون مورد توجه بوده و زنان به همین دلیل، مورد سوءاستفاده‌های فراوانی قرار گرفته‌اند.^۱

تخدیر و بردگی جوانان و گسترش سلطه خود

اما شاید مهم‌ترین دلیل توجه سرمایه‌داری غربی و استعمار به موضوع زن و استفاده ابزاری از آن، نقش فحشا و ابتذال جنسی در تخدیر جوامع و در نتیجه، درهم شکستن قدرت مقاومت و فکر انقلاب در برابر قدرتمندان و ظالمان است. غرب و در رأس آن، آمریکا از حربه ترویج فساد جنسی و فحشا که از ویژگی‌های فرهنگ غربی - آمریکایی است، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای غلبه بر رقبای خود بهره برده است.

پیروزی غرب در جنگ سرد با ترویج آزادی‌های جنسی

یکی از مصادیق این مسئله، ترویج فرهنگ آمریکایی و مظاهر جنسی آن در

کشورهای مختلف جهان در جریان جنگ سرد و مقابله با نفوذ شوروی در کشورهای مختلف بوده است. در جریان این جنگ، آمریکا از طریق رسانه‌ها، نشریات و تکنولوژی‌های مختلف به ترویج فرهنگ خود پرداخته و با ترویج هرچه بیشتر آزادی‌های جنسی، پدیده «انقلاب جنسی» را رقم زد. در این میان، سرمایه‌داری آمریکایی و غربی حتی مطالبات جنبش‌های فمینیستی در حوزه حقوق زنان مانند حق رأی، حق مالکیت، سلامت و تحصیل که به زیان خود می‌دید را نیز از مسیر خود منحرف کرده و به سمت مسائل جنسی، از جمله سقط جنین و همجنس‌گرایی سوق داد تا از مطالبات اصلی خود در حوزه اقتصاد دست بکشند.

هیپی‌ها، پلی بوی و...

همچنین سازمان سیا به واسطه بازوهای مختلف خود مانند بنیاد راکفلر، بنیاد فورد و کنگره آزادی فرهنگی، به تأمین مالی برنامه‌های مختلف در راستای انقلاب جنسی و طرد ارزش‌های سنتی در کشورهای مختلف پرداخته و با شکل‌دهی گروه‌ها و جنبش‌های مختلف انحرافی مانند «پلی بوی» و «هیپی‌ها»، موسیقی جاز و موسیقی راک، جوانان و نوجوانان کشورهای مختلف را با فرهنگ آمریکایی و آزادی‌های جنسی آن همراه کرد و آنان را به ورطه شهوات جنسی کشاند؛ به عنوان مثال، «هیپی‌ها» که عمدتاً نوجوانان و جوانان سفیدپوست در آمریکا را شامل می‌شد و به دنبال مخالفت علیه قوانین مدنی و والدین، مصرف زیاد مواد مخدر و آزادی‌های فردی بودند، با شعار «عشق کن، نه جنگ!» در سایر کشورها نیز گسترش یافت.

آمستردام هلند و محله ردلایت

از جمله کشورهایی که مورد هجوم شدید فرهنگ مبتذل آمریکایی واقع شد،

هلند بود که در ابتدا کشوری مذهبی با هنجارها و قوانین مسیحیت بود اما به یک باره با ترویج آزادی جنسی در میان جوانان و نوجوانان توسط آمریکایی‌ها با شوک شدید فرهنگی مواجه شده و پایتخت آن شهر آمستردام در اواخر دهه ۱۹۶۰، تبدیل به یکی از مراکز اصلی انقلاب جنسی غرب گردید و گروه‌ها و گرایش‌های مختلفی مانند «نوزم‌ها» (جوانان طرفدار آمریکا و موسیقی راک، شلوار جین آبی و موتورسواری همراه با تنبلی و بیکاری)، «پرووها» (طرفدار عشق آزاد، بی‌اخلاقی کامل و انقلاب جنسی) شکل گرفت؛ علاوه بر این، محله «رد لایت» در آمستردام، تبدیل به مقصد توریستی با فروشگاه‌ها و کلوپ‌های جنسی و شهوانی و کافه‌های همجنس‌گرایان شد. آمریکا از این طریق، بر نفوذ شوروی در کشورهای مختلف فائق آمده و توانست در جریان جنگ سرد بر او غلبه کرده و نفوذ فرهنگی و در نتیجه، اقتصادی خود در جهان را تثبیت و توسعه بخشد.^۱

استعمار الجزایر

استعمار غربی در کشورهای مختلف غیرغربی نیز تلاش داشته تا از مسئله زنان به نفع خود بهره‌برداری کرده و حضور خود را از این طریق توجیه کند؛ از جمله کشور فرانسه در جریان اشغال الجزایر، حجاب اسلامی زنان که هویت دینی و ملی آنان بود را به عنوان مهم‌ترین مانع حضور خود دانسته و با طرق مختلف، برای حذف آن تلاش کرد. «فرانتس فانون» در کتاب «بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب» می‌نویسد: «اولین اقدام ضدفرهنگی فرانسه در الجزایر، تلاش برای از بین بردن حجاب بود و در این کار موفق شد و هرچه بدن زن الجزایری را بیشتر عریان کرد، چنگال استعمارگر، بیشتر به حلقوم الجزایری فرورفت».^۲

۱. راجی، ص ۱۰۷-۱۵۷.

۲. حسینیان، ص ۴۸.

ترویج شهوات برای سلطه جویی و ریشه‌های قرآنی - تاریخی آن

ترویج موضوعات جنسی و شهوات در جامعه توسط گروه خاصی از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت، هم یک بحث قرآنی - تاریخی است و هم در مباحث انسان‌شناختی مورد توجه بوده است؛ یعنی هم قرآن کریم تأکید دارد که دشمنان دین تلاش دارند تا فحشا و منکرات را در میان مؤمنین رواج داده و آنان را به دین و آیین خود که دنیاگرایی، اتراف (رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی) و مصرف‌بجی محدود حصر است، بازگردانند و هم به لحاظ تاریخی، این مسئله ثابت شده است که توجه افراطی جوامع، به‌ویژه نیروهای مؤثر و نخبگان و جوانان آن به لذت‌های جنسی، زمینه سلطه دشمنان بر آنان را فراهم می‌آورد. مقام معظم رهبری در همین راستا، نظریه اندلسی کردن ایران را مطرح فرمودند و معتقدند دشمنان جمهوری اسلامی تلاش دارند تا همانند مسیحیانی که با رواج امور جنسی و شهوت‌رانی در میان مسلمانان آندلس و آلوده کردن و سرگرم کردن جوانان آنان به این امور، مقاومت آنان را درهم شکسته و بر آنان پیروز شدند، اکنون نیز جوانان ایرانی را به انواع انحرافات جنسی و ابزارها و آلات شهوانی دچار کرده و فکر پیشرفت و مقاومت را از آنان سلب کنند و در نهایت، بتوانند بر آنان مسلط شوند.^۱ ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

«سیاست استعماری غرب در کشور ما اشاعه فحشا و فساد است. هیچ‌کس در این مسئله نباید شکی داشته باشد. آنها با این وسیله فکر می‌کنند که خواهند توانست نسل‌های ما را به خصوص نسل جوان را چه پسر و چه دختر از شور انقلابی، تحرک انقلابی و از کار و سازندگی بازدارند و آنها را سرگرم مسائل جنسی و مسائل فحشا و منکرات کنند. البته فکرشان درست هم است؛ اگر در یک

۱. ۱۳۸۱/۱۲/۶، بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان.

مملکتی این طور چیزها رایج بشود؛ جوان ها به جای اینکه سرگرم کار، تلاش و سازندگی باشند، سرگرم آرایش و لباس پوشیدن و اطفای شهوات و هوسرانی و ازاین قبیل چیزها شوند، عاقبت این مملکت، بسیار بد و تلخ خواهد بود و کار آن مردم ساخته است؛ به خصوص مانند ملت ما که در دوران سازندگی است و ما احتیاج به یک حرکت عظیم و همه جانبه مردم به خصوص نسل جوان برای سازندگی داریم. این کار را در مملکت ما دارند می کنند. ما اطلاع داریم که این تظاهر به بدلباسی، بی حجابی و بدحجابی، پوشیدن لباس نامناسب و قبول کردن نام های ناپسندی که در دنیا به عنوان افراد منحرف چه از لحاظ جنسی و چه از لحاظ شهوانی شناخته شده اند، این کارها در حال حاضر در ایران از طرف سیاست های جهانی ترویج می شود. ما از این ها مطلع و باخبر هستیم. اینها برای این است که مردم را و به خصوص نسل جوان و بالاخص جوان تحصیل کرده را سرگرم این گونه چیزهای پست و حقیر و دور از برنامه انقلاب کنند. این را همه باید بدانند.»^۱

در اظهار نظر اخیر آمریکایی ها نیز مارتین ایندیک، محقق آمریکایی درباره اسلام و خاورمیانه، درباره تاکتیک جدید آمریکا برای براندازی نظام اسلامی می گوید: «برنامه این است که حجاب را از زنان ایرانی بگیریم؛ زیرا زنان بی حجاب، نظام اسلامی ایران را ضایع می کنند و علامت مخالفت با رژیم ایران هستند.»^۲

۱. بیانات در مصاحبه، ۱۳۶۴/۲/۳.

۲. شمیم یاس، ص ۴۹.

اهمیت ویژه جمهوری اسلامی برای نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری

بنابراین، نئولیبرالیسم به‌عنوان ایدئولوژی توجیه‌کننده نظام سرمایه‌داری و سیستم استعمار نوین آن، از ترویج هرچه بیشتر آزادی‌های جنسی، هرزگی و سرگرم‌کردن جوامع و زنان و جوانان به این امور، بهره‌چندبُعدی می‌برد؛ چراکه با این راهبرد از یک سو، بازار مصرف زنانه را در اختیار گرفته و هر روز نیز بر ابعاد و تنوع آن می‌افزاید؛ از سوی دیگر، از جذابیت‌های مختلف جنسی زنان جهت فروش محصولات خود بهره می‌برد و از سوی سوم و مهم‌تر اینکه با سرگرم‌کردن و آلوده ساختن نیروی جوان و اندیشمند جوامع که امکان قیام و انقلاب علیه ساختارهای اقتصاد سرمایه‌داری را دارند، هرگونه فکر مقاومت و انداختن طرحی نو، ضدسرمایه‌داری و اقتصاد استعمارگر آن را از ذهن آنان دور نگه داشته و به‌نوعی آنان را به بردگی کشیده و با ایجاد انواع نیازهای کاذب و متنوع جنسی و تولید ابزارهای ارضای این نیازها، سلطه خود بر این نیروهای جوان را گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌کند؛ در این صورت، هرگونه نقطه امید برای رهایی از این سلطه برای این جوانان نیز از بین رفته و آنان خود به این بردگی و تسلیم تن می‌دهند و همین مسیر را ادامه خواهند داد.

در این میان، جمهوری اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برای سرمایه‌داری نئولیبرال برخوردار است؛ چراکه غرب و نظام سرمایه‌داری آن به رهبری آمریکا پس از غلبه بر کمونیسم و شوروی، فاتح فرهنگ و اقتصاد جهانی بوده و تمام نقاط مقاومت علیه خود را با بمباران فرهنگی و سیستم اقتصادی فلج‌کننده خود، درهم شکسته و تحت سلطه خود درآورده بود. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، تنها نقطه امید مقاومت علیه این سلطه و استعمار نوین و پیچیده و تنها رقیب ایدئولوژیک نئولیبرالیسم است که از تن‌دادن به سلطه آن سرباز زده و با ترویج ادبیات مقاومت و اثبات امکان عملی آن در عرصه‌های نظامی و غیرنظامی،

در حال شکل‌دهی جبهه جهانی در برابر سرمایه‌داری است. از این جهت، غرب با تمام توان پس از شکست در حمله نظامی خود به ایران، جمهوری اسلامی را هم در عرصه اقتصادی و مدیریتی درگیر کرده و تلاش دارد تا با تحمیل سیستم مورد نظر خود و ناکارآمدسازی نظام مدیریتی انقلاب، این رقیب را شکست دهد و هم در عرصه فرهنگی، با راهبرد ترویج هرزگی و آلوده کردن هرچه تمام‌تر زنان و جوانان به شهوات و لذت‌های جنسی، ایده مقاومت و تلاش برای پیشرفت و غلبه بر دشمن را از اذهان عمومی زدوده و تسلیم و تن‌دادن به خواسته‌ها و فرهنگ غربی را تنها راه پیشروی آنان معرفی کند.

حجاب؛ خط مقدم جنگ علیه نئولیبرالیسم

بدین لحاظ، مسئله حجاب، به‌عنوان خط مقدم و گام ابتدایی ترویج امور جنسی و شکستن حصارهای حیا و نیز غیرت و عفت عمومی، از اهمیت ویژه‌ای برای غرب برخوردار بوده و در صورت موفقیت در این مرحله، گام‌ها و مراحل بعدی، یعنی ترویج ناهنجاری‌ها و انحرافات جنسی، مانند ازدواج سفید، فحشا و حتی همجنس‌گرایی، سریع‌تر و راحت‌تر برداشته خواهد شد. حجاب و پوشش دینی زن به‌ویژه چادر که حجاب کامل و برتر است، نه به‌عنوان صرفاً یک نماد هویتی و تاریخی یا یک فضیلت اجتماعی که نبود آن چندان هم اهمیت نداشته و می‌توان بدون آن نیز عقیف ماند؛ بلکه در برهه کنونی تاریخ که بدن و جذابیت‌های زنانه به‌طور کامل، مقصد و مقصود اقتصاد سرمایه‌داری از جهات مختلف واقع شده است، در واقع، مهم‌ترین سنگر هم برای حفظ زن و عفت او و هم برای حفظ جامعه و بشریت از یوغ استعمار و سلطه ظالمانه قارون‌ها و فرعون‌های امروزی است.

به همین لحاظ، این مسئله، به همان میزان که برای سرمایه‌داران خارجی و داخلی آزاردهنده و مانع تحقق منافع آنان است، برای انقلاب اسلامی و تمام

افرادی که به فکر مبارزه با سلطه سرمایه‌داری هستند، باید از اهمیت درجه یک برخوردار باشد. درواقع، نئولیبرالیسم غربی که خود منشأ ظلم‌ها و بهره‌کشی‌های مختلف نسبت به زنان است، منشأ این ظلم را دین و سنت‌هایی چون حجاب معرفی کرده و زنان را تشویق به مبارزه با نمادها و عناصری می‌کند که درواقع، حافظ حقوق زن و سد مستحکمی در برابر سلطه نئولیبرالیسم است. در بخش بعدی، با مرور تاریخی مسئله حجاب در قبل از انقلاب، خواهیم دید که هم نئولیبرالیسم با کمک حکومت پهلوی، تلاش فراوانی برای حذف حجاب و چادر از جامعه ایران داشته و هم «زن نهضت» به‌عنوان زن نمونه ایرانی که نقش مهمی در وقوع انقلاب و ادامه حیات آن داشته است، هزینه و رنج‌های فراوانی را برای بازیابی هویت اصیل خود و سازگاری با جهان مدرن در جهت مقابله با سلطه‌جویی غرب تحمل کرده و اکنون نیز با تکیه بر همان هویت مقاومتی و انقلابی خود، می‌تواند با هوشیاری در برابر توطئه نئولیبرالیسم ایستاده و مسئله حجاب را برای همیشه حل کرده و از مسئله‌بودگی خارج نماید.

تجربه شکست خورده نئولیبرالیسم در ایران قبل از انقلاب

تلاش جریان نئولیبرالیسم در ایران پیش از انقلاب برای حذف حجاب و پوشش اسلامی که با ظهور جریان انقلاب و به‌ویژه زن انقلابی و مقاوم، با شکست مواجه شد، از حکومت پهلوی اول و با کشف حجاب اجباری آغاز شده و در پهلوی دوم نیز تا قبل از انقلاب ادامه یافت. در این برهه، حکومت پهلوی تمام تلاش خود را به کار بسته بود تا با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی، مطبوعات، نشریه‌ها و رسانه‌های متنوع، به تحقیر حجاب و زنان چادری پرداخته و در مقابل، به ترویج بی‌حجابی و عریانی به‌عنوان مظهر پیشرفت و ترقی زنان ایران اقدام کند؛ از این رو، کشف حجاب را به‌عنوان مظهر توسعه‌گرایی و پیشرفت ایران در محافل بین‌المللی معرفی می‌کرد. این اقدامات گرچه تحت عنوان بهره‌گیری از نیروی کار زنان برای توسعه و پیشرفت اقتصادی صورت می‌گرفت، اما در واقع، هدف از آن، برآوردن خواسته اقتصاد جهانی و تحمیل‌های بین‌المللی در حوزه زنان بود که پشت پرده آن نیز دولت‌های استعماری و سیاست‌های نئولیبرال آنها جهت ترویج آزادی‌های جنسی قرار داشت.

سیاست‌های پهلوی در تحقیر چادر و حجاب و ترویج الگوی زن مدرن، زن ایرانی را در میانه دوگانه سنتی - مدرن گرفتار کرده بود. همین دوگانه در نهایت، به دلیل ضعف سیاست‌گذاران و بلا تکلیفی جامعه، به کف خیابان و کنش‌های روزمره مردم نیز سرایت کرده و به کشمکش و نزاع بین زنان انجامید که زنان مدرن با حمایت‌های دولتی و فشارهای تبلیغاتی آن، به تمسخر و توهین زنان چادری و باحجاب پرداخته و این فشارها به مقاومت و واکنش زنان سنتی و محجبه انجامید و در نتیجه‌ی این مقاومت، گروه جدیدی از زنان محجبه و چادری پدید آمدند که در کنار تعهد به حجاب و چادر، به فعالیت‌های اجتماعی، تحصیل و کنشگری پرداخته و در نهایت، تبدیل به زنانی مبارز در پیشرانی انقلاب اسلامی شدند.

• زن سنتی؛ چادری عقب‌مانده، خانه‌نشین و بیچاره

پیش از انقلاب زن سنتی، زنی بی‌تحرک، خانه‌نشین و به دور از عرصه‌های مختلف اجتماعی معرفی شد و با همین نگاه، مورد شماتت و هجوم بی‌امان جریان مدرن قرار گرفته و چون پاسخی برای آن نداشت، در وضعیتی انسدادی قرار گرفت. نشریاتی مانند «زن روز» با استفاده از نویسندگانی که از توصیفات تحقیرآمیز شرق‌شناسان و سفرنامه‌نویسان غربی از حجاب زنان ایرانی آموخته بودند، چادر و حجاب را به عنوان «لباس زندان»، «وسیله تظاهر» و «لباسی برای دزدی یا اعمال منافی عفت» و زنان محجبه را به عنوان «مجسمه‌های سیاه‌پوش»، «گیج و خنگ» بازنمایی می‌کردند که همواره در قبرستان و عزاداری‌ها شرکت کرده و در امامزاده‌ها بر سر خود می‌کوبد تا به بهشت برود، درحالی‌که همیشه بوی پیاز و آشپزخانه می‌دهد. این توصیفات همراه با کاریکاتورها و تصاویر تمسخرآمیز در نشریات منتشر می‌گردید. همچنین کاریکاتورهایی برای ترسیم

حضور زنان چادری در مشاغل مختلف و عرصه‌های ورزشی، در حال راندگی و خدمات مختلف اجتماعی چاپ می‌شد که تمام آنها در تحقیر و تمسخر چادر و حجاب بود. علاوه بر این، زنان چادری به‌عنوان موجوداتی محبوس در خانه مردان مذهبی قلمداد می‌شدند که در حسرت پوشیدن لباس‌های شیک، حضور در کنار دریا با لباس‌های شنا و... مانده بودند.^۱

زنان سنتی در واقع، نسبت به بی‌حجابی و حتی بسیاری از تحقیرها و فشارهای حکومتی علیه آنان، بدون واکنش خاصی بوده و به‌جای مبارزه و مقابله با این روند، ترجیح می‌دادند در خانه مانده و با پذیرش کاستی‌هایی که به آنان نسبت داده می‌شد و نگاه تحقیرآمیز به خود و هویت تاریخی‌شان، همان وضعیت و رفتارهای سنتی خود را ادامه دهند. در واقع، این حیرانی و انفعال، ناشی از سرعت تغییرات و نوعی پرتاب شدن اجباری و غیرطبیعی جامعه ایران به درون وضعیت مدرن و نوسازی اجباری دولتی بود که باعث شده بود نه تنها جامعه زنان، بلکه کلیت جامعه ایران، تکلیف و وظیفه خود را تشخیص نداده و در همین هیاهو، دولت و طرف‌داران مدرنیته نیز در عرصه فرهنگ، تاخت‌وتاز کرده و به ترویج زن موردنظر خود پردازند؛ اما به تدریج این وضعیت با آگاهی زنان و جامعه تغییر یافته و هسته‌های واکنشی و مقاومت زنان علیه سیاست فرهنگی دولت پهلوی شکل گرفت.

• زن مدرن؛ مخالف چادر، خوش اندام و خوش عکس

حکومت تمام تلاش خود را کرد تا در مقابل زن سنتی، زن مدرن را فردی جسور، مخالف سنت‌های دینی مانند حجاب و چادر، پیشرفته، باهوش، شیک‌پوش،

باسلیقه و امروزی معرفی کند که با کنار نهادن محدودیت‌ها و نگاه‌های تحقیرآمیز به خود، وارد عرصه اجتماعی شده و مهم‌ترین نماد او نیز کنار نهادن حجاب و چادر و پذیرش پوشش غربی به عنوان لباس ترقی بود. نشریه «زن روز» در راستای معرفی زن مدرن به عنوان الگوی زن ایرانی در اسفند ۱۳۴۳، جشنواره «دختر بهار» راه انداخت که به انتخاب بهترین دختران کشور با شاخصه‌هایی مانند خوش عکس بودن، مهربان و محبوب، خوش اندام، رمانتیک و امروزی، شیک پوشی، ازدواج نکرده پرداخت که به برگزیده آن، جوایز متعددی مانند سفرهای شمال و خارج از کشور، دوربین عکاسی، ساعت مچی، وسایل آرایشی و... نیز اهدا می‌کرد.

این مسابقه در سال بعد، «دختر ایران» نام گرفت که برگزیده آن به عنوان نماینده ایران (تنها کشور آسیایی مجاز به شرکت) در مسابقه جهانی «دختر شایسته دنیا» با شاخصه‌هایی مانند سنجش زیبایی چهره و جذابیت اندام و نوع پوشش نیز شرکت کرده و جوایز فراوانی دریافت کرد. این نشریه همچنین در مجلدات خود، تصاویری از زن مدرن با لباس‌هایی شاد، کوتاه و بدون حجاب و چهره‌ای خندان و شاداب منتشر می‌کرد که در کنار یک زن چادری عبوس و افسرده و تماماً سیاه‌پوش قرار داشت.

• نخستین مقاومت‌های زنان محجبه

در نتیجه‌ی فشار حکومت پهلوی برای حذف حجاب و چادر و تحقیر و تمسخر گوناگون زنان محجبه و ترویج الگوهای مبتذل و عریان زن غربی در ایران، از اوایل دهه چهل، واکنش‌ها و مقاومت‌هایی هرچند کوچک، منفعلانه، پراکنده و غیرمستقیم علیه این حرکت ضدفرهنگی توسط زنان و دختران محجبه شکل گرفت؛ اما این واکنش‌ها، فعالانه و مطالبه‌گر نبوده و صرفاً برای ابراز وجود زنان

محجبه و نقد نگاه تحقیرآمیز و طرد آنان در جامعه صورت می‌گرفت. در کنار این واکنش‌ها، جامعه ایران علی‌رغم فشارها و سیاست‌های حاکمیت جهت توسعه غرب‌گرایی، هرچه بیشتر مذهبی شده و گروه‌های مختلف مذهبی، اعم از سازمان روحانیت و شخصیت‌هایی چون آیت‌الله شهید مطهری، بازاریان متعهد، مساجد، اماکن مذهبی، مراسمی چون حج و هیئات، رسانه‌ها، کتب و نشریات مذهبی و... به فعالیت بیشتر و روشنگری و مقابله با مظاهر فرهنگی غرب‌گرایی از جمله بی‌حجابی و مسائل زنان پرداخته و سبب هویت‌یابی و اعتماد به نفس تدریجی زن محجبه و چادری شدند.

از سوی دیگر، بلا تکلیفی مردم و عدم تعیین سیاست درست و مشخص از سوی سیاست‌گذاران و دولت در نسبت با چادر و حجاب، فضای جامعه را به سمت التهاب، دوگانگی و کشمکش پیش برده و مسئله حجاب و چادر، رنگ و بوی امنیتی به خود گرفت. در این کشمکش، زنان سنتی که از تحقیر شدن و نیز ابتدال پوشش و عریانی زنان مدرن به ستوه آمده بودند، زنان بی‌حجاب را بی‌عفت، بی‌سواد، هوس‌باز و نانجیب می‌خواندند و زنان مدرن و بی‌حجاب نیز زنان سنتی را عقب‌مانده و امل می‌نامیدند.

• زن نهضت؛ محجبه‌ای عقیف، فعال و کنشگر انقلابی

در اواسط دهه پنجاه، جریان مقاومت فرهنگی و زنان چادری و باحجاب که به یک استحکام و خودباوری رسیده و تعداد آن نیز روبه فزونی بود، حاکمیت ضد حجاب را مجبور به مصالحه و عقب‌نشینی از موضع خود کرد و زنان محجبه‌ی پراکنده کم‌کم یکدیگر را پیدا کرده و با همبستگی با یکدیگر، سمت‌وسوی مطالبه‌گری و حضوری فعالانه در جامعه به خود گرفتند. این دسته جدید از زنان برخلاف زن سنتی که نسبت به بی‌حجابی، بی‌تفاوت و ساکت بود، حالتی

فعال و کنشگر داشته و در تمام کارهای خود، مانند پوشش، موسیقی، فیلم‌های مصرفی و...، مرزهای خود را با دیگران روشن‌تر ساخته و به هویت‌سازی فردی و اجتماعی می‌پرداختند. این دسته از زنان که روزه‌روز به تعداد آنان افزوده می‌شد، حوزه‌هایی که حاکمیت به انحصار خود درآورده بود، مانند دانشگاه، مشاغل، ادارات، رانندگی و... را به تسخیر خود درآوردند.

این دسته از زنان نوظهور، به رانندگی با ماشین‌های خارجی پرداخته و تعجب زنان سنتی که به دور از جامعه و این مقولات بودند و عصبانیت زنان مدرن و حاکمیت را برانگیختند و در مقابل کاریکاتورهای توهین‌آمیز نیز به نقد فعالانه و نوشته‌های آتشین پرداختند تا ثابت کنند که حجاب و چادر منافاتی با تحصیل و پیشرفت نداشته و بسیاری از زنان محجبه و چادری، معیارهای یک زن پیشرفته، باسواد و تحصیلات و فهیم را نیز دارند. این دسته از زنان، زنان بی‌حجاب و مدرن را نیز تحت عناوینی چون «زنان ماتیک‌کم‌فضیلت و پرمدها» مورد نقد قرار دادند و وضعیت اسفناک فرهنگی و حجاب شهر تهران را نیز به باد انتقاد گرفتند. همچنین در میدان‌های مختلف تحصیل، آموزش و مهارت‌آموزی با حفظ چادر و حجاب دینی، به رقابت با زنان بی‌حجاب پرداختند؛ به‌گونه‌ای که مطبوعات و نشریات نیز نمی‌توانستند بیش از این، حضور آنان را سانسور کنند. البته حکومت، شخص شاه و اطرافیان او از جمله اشرف پهلوی، علیه این حرکت زنان باحجاب موضع گرفته و به انتقاد از این وضعیت به‌عنوان عقب‌گرد به دوران گذشته پرداختند و ابزارهای تبلیغاتی و نشریات مختلف نیز سعی در طرد این حرکت و ادامه سیاست حذف چادر و حجاب داشتند؛ اما هرچه زمان می‌گذشت، نمود و حضور زنان نهضت، بیشتر و فعالیت آنان گسترده‌تر می‌شد؛ به‌گونه‌ای که در دانشگاه‌ها خواستار تفکیک سلف‌سرویس و کلاس‌های خود از پسران شده و دختران باحجاب فراوانی در کنکور دانشگاه شرکت کردند.

این دسته از زنان که تحت فشار تبلیغات و سیاست فرهنگی حاکمیت قرار داشتند، درصدد فرصتی برای بروز و ظهور خود و اعتراض به وضعیت فرهنگی و فشار حاکمیت بودند که این فرصت در سال ۱۳۵۶ با شهادت مصطفی خمینی و مصادف با روز کشف حجاب فراهم شد و در واکنش به آن، زنان چادری مشهد به تظاهرات و اعتراض علیه وضعیت فرهنگی کشور پرداختند و به دنبال آن، مردم سایر شهرها نیز به پا خواستند. این مطالبات و کنشگری‌ها سبب تغییر فضای کشور شد؛ به گونه‌ای که بسیاری از نشریات که پیش از این به ترویج بی‌حجابی و تحقیر چادر می‌پرداختند، با مشاهده جمعیت عظیم زنان چادری در تظاهرات، تغییر جهت داده و هم‌نوا با مردم، به ترویج حجاب اقدام کردند.

بدین ترتیب، «زن نهضت» و انقلابی به‌عنوان زنی که در عین پایبندی معقول به سنت‌های دینی، بن‌بست شکن، پیش‌رو و کنشگر و فعال بود، از میانه دوگانه زن سنتی/ مدرن متولد شد که نه آماج هجوم زن مدرن با اتهام تحجر بود و نه همانند زن سنتی، حیران و وامانده از ادامه مسیر خود بود؛ بلکه به‌عنوان هویت زن انقلابی، با حفظ چادر، حجاب و عفت زنانه، جریان اجتماعی فعال، بالنده و بسیار مؤثری را پدید آورد. از این پس، زنان چادری، یکی از پیشران‌های انقلاب اسلامی شده و در تظاهرات و راهپیمایی‌های متعددی، شرکت کرده و حتی مردان نیز این اقدام را از آنان فراگرفتند. پس از انقلاب نیز این دسته از زنان در عرصه‌های مختلف به فعالیت اجتماعی و سیاسی پرداخته و فعالانه از حریم زن انقلابی و حجاب هم‌در برابر تهاجم طرف‌داران حکومت پهلوی و بی‌حجابی و هم‌در مقابل نگاه‌ها و تفاسیر غلط سنتی از حجاب و چادر دفاع کردند.

زن نهضت در جریان جنگ هشت‌ساله نیز به حرکت‌های جهادی در پشتیبانی از جبهه‌ها، مشارکت در سازندگی تحت عناوینی چون جهاد دوزندگی، چفیه‌روسری، کفن‌پوشان و... پرداختند و حتی در واکنش به روز ملی کشف حجاب که قبل از انقلاب جشن گرفته می‌شد، یادبود «زنان مهاجر» را

برگزار کردند که اشاره به زنانی داشت که در فضای ضدحجاب پهلوی، چگونه به سمت حجاب و چادر سوق یافتند. همچنین این دسته از زنان، عرصه‌های علمی و ورزشی را به‌عنوان فرصتی برای صدور انقلاب اسلامی، غنیمت شمرده و با حجاب اسلامی در این عرصه‌ها حاضر شدند تا ثابت کنند که فعالیت و حضور اجتماعی زن منافاتی با حجاب او ندارد و بدین ترتیب، مسئله حجاب به اندازه یک دهه پس از انقلاب از مسئله‌بودگی جامعه ایران رخت بست.

مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

«زن در تعریف غالباً شرقی، همچون عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ‌سازی و در تعریف غالباً غربی، به‌مثابه موجودی که جنسیت او بر انسانیتش می‌چربد و ابزار جنسی برای مردان و در خدمت سرمایه‌داری جدید است، معرفی می‌شد. شیرزنان انقلاب و دفاع مقدس نشان دادند که الگوی سوم، «زن نه شرقی، نه غربی» است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود، و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیز، سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد.

زن در این الگو در عین اینکه عنصری «در حاشیه و دست دوم» نیست، «ابزار تمتع و سوءاستفاده» ی دیگران و بهره‌برداری‌های غیرانسانی نیز نیست. زنی که ذیل این انقلاب الهی ظهور کرد، تعریفی جدید از زن ارائه داده است. تعریفی که جهانی و بن‌بست شکن معضلات زنان در عصر مدرن است. در انقلاب اسلامی و در دفاع مقدس، زنانی ظهور کردند که می‌توانند تعریف زن و حضور او در ساحت رشد و تهذیب خویش، و در ساحت حفظ خانه‌ی سالم و خانواده‌ی متعادل، و در

ساحت ولایت اجتماعی و جهاد امریه معروف و نهی ازمکر و جهاد اجتماعی را جهانی کنند و بن بست های بزرگ را درهم بشکنند. اقتدار و جذبه‌ی تازه‌ای به برکت خون این زنان مجاهد در عصر جدید، ظهور کرده است که زنان را ابتدا در جهان اسلام، تحت تأثیر قرارداد و دیر یازود در سرنوشت و جایگاه زنان جهان، دست خواهد برد.^۱

بنابراین، سیاست نئولیبرالیسم در ایران برای اشاعه فحشا و آزادی‌های جنسی، با مقاومت زن انقلابی و نهضتی، یک بار با شکست مواجه شده و زن ایرانی در تجربه نخست خود در مواجهه با فرهنگ ضدزن و استثمارگر غربی، توانست با تکیه بر هویت تاریخی و دینی - ملی خود، از غلتیدن در ورطه منجلاب جنسی که غرب برای تمام جوامع مهیا ساخته و ترویج می‌کند، خود و جامعه ایران را حفظ نماید. این مقاومت زنان ایرانی پس از انقلاب نیز تاکنون کم‌وبیش ادامه داشته است. زن امروز ایرانی نیز باید توجه داشته باشد که هم نابرابری‌ها و فقر و تبعیض‌های موجود در جامعه، ناشی از سیاست‌های جریان جهانی نئولیبرالیسم در ایران است که باید در عرصه اقتصاد و مدیریت کشور با آن مقابله کرد و هم ترویج بی‌حجابی گسترده در جامعه به‌عنوان آغازی برای استثمار و بهره‌کشی چندوجهی از زنان از یک سو و درهم شکستن مقاومت جامعه ایران در برابر این جریان جهانی از سوی دیگر بوده و باید به جای دامن‌زدن به این مسئله، به دفاع از حق زنان برای حضوری شرافتمندانه و عزتمندانه در جامعه پردازد؛ همان حضوری که انقلاب اسلامی به زنان نهضت آموخته و به دنبال حفظ کرامت و شخصیت حقیقی زنان است.

در بخش بعدی، نشان خواهیم داد که جریان نئولیبرالیسم که به دشمنی با حجاب و عفت زنان ایرانی می‌پردازد، در کشورهای غربی نیز زنان را به بدترین

۱. پیام به کنگره‌ی «هفت هزار زن شهید کشور» ۱۳۹۱/۱۲/۱۶.

شکل ممکن به است شمار و بهره‌کشی مختلف واداشته و از تمام ابعاد وجودی زن و خانواده برای بسط سلطه سرمایه‌داری و بردگی مردم و به‌ویژه زنان بهره برده است. این مسئله می‌تواند درس عبرت‌آموزی برای زنانی باشد که اکنون مسیر فرهنگ و تمدن غربی را در پیش گرفته و به دنبال پوشش و سبک زندگی غربی هستند.

بخش چهارم

۴

سرنوشت لیبرالیسم در غرب

لیبرالیسم به عنوان یک مکتب غربی و ایدئولوژی حامی سرمایه داری، دارای تاریخ طولانی و ابعاد گسترده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است و مدعیات و آموزه‌هایی دارد که بخشی از آنها بیان گردید. در این بخش، متناسب با موضوع بحث، یعنی مسئله حجاب و زنان، ابعاد اجتماعی و فرهنگی و وضعیت زن، خانواده و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از سیاست‌های نئولیبرالیستی در جوامع غربی مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد. شاید این موضوعات در نگاه برخی افراد، به کلیشه‌هایی تکراری تبدیل شده و این افراد معتقد باشند که مدافعان نظام برای سرپوش نهادن بر ضعف‌های داخلی کشور، مصائب و آسیب‌های جوامع غربی و وضعیت زن در این جوامع را پیش می‌کشند؛ اما باید توجه داشت که هدف از طرح این مباحث، تذکر این نکته است که مسئله بی‌حجابی و بدحجابی به عنوان سرآغاز جنسی شدن جامعه و ترویج انواع فحشا و مفاسد جنسی، یک پروژه غربی - نئولیبرالیستی است و نمی‌توان سخن از بی‌حجابی گفت اما از تبعات آن که در جامعه غربی رخ داده است، مصون ماند.

به عبارت دیگر، نئولیبرالیسم همان‌گونه که تلاش داشته تا مردم را به سمت بی‌حجابی سوق دهد، در صورت موفقیت در این گام، در گام‌های بعدی قطعاً به سمت ترویج انواع مفاسد اخلاقی و جنسی جهت تأمین اهداف خود خواهد

رفت؛ بدین جهت، قدم نهادن در مسیر مخالفت و مبارزه با حجاب یا بی تفاوتی نسبت به بی حجابی در جامعه، پایانی جز وضعیت اجتماعی کنونی غرب ندارد و مدافعان بی حجابی باید اوضاع کنونی جوامع غربی را به عنوان آینده حتمی جامعه خود بپذیرند؛ آینده ای که خود جامعه غربی به مثابه سراب به آن نگرسته و آرمان آزادی، استقلال و رفاه، به ویژه برای زن را بربادرفته می بیند.

یکی از مهم ترین موضوعات مطرح در غرب، همان گونه که تاکنون نیز مورد بحث واقع شد، بهره کشی و استثمار وجود زن در سیستم اقتصاد سرمایه داری است. این مسئله، خود به پیامدهای ناگوار فرهنگی، به ویژه در حوزه خانواده، تربیت و فرزندان انجامیده است. در مقابل این وضعیت، می توان از ایده «زن نهضت»، یعنی زن عفیف و پاک دامن و باحجاب و درعین حال، فعال، مطالبه گر و تأثیرگذار در جامعه و حرکت های اجتماعی، دفاع کرد که از حریم خود، خانواده و جامعه در برابر سلطه دیگران حفاظت می کند. بهره کشی اقتصادی غرب از زنان، نخستین بار با انقلاب صنعتی کلید خورد و از آن پس تاکنون، زنان تبدیل به نیروی کار بسیار ارزشمندی برای سرمایه داری شده اند. این مسئله، مصادیق فراوانی داشته و از ابتدا تاکنون به شکل های مختلفی نمود یافته است:

• وارد کردن زنان به بازار مصرف

مصرف گرایی یکی از مؤلفه های اصلی فرهنگ لیبرال بوده و تولید انبوه، نیازمند مصرف کننده انبوه نیز است. زنان به عنوان مصرف کنندگان کالاهای تولیدی، نقش مهمی در این مسئله دارند و این واقعیت، از همان ابتدا مورد توجه سرمایه داری بوده است. نمونه این واقعیت، تلاش های «ادوارد برنایز» برای رواج مصرف گرایی و تغییر ذهنیت مردم آمریکا از «مصرف برای نیاز» به «مصرف بر اساس میل» بود. وی با بهره گیری از روانکاوان، پی برد که از نگاه زنان، سیگار کشیدن مردان

مظهر قدرت مردانه آنان است؛ ازاین‌رو، برای تشویق زنان به مصرف سیگار، با تبلیغاتی گسترده و با همکاری رئیس شرکت دخانیات آمریکا، این ایده را به زنان آمریکایی القا کرد که سیگارکشیدن زنان به‌مثابه قدرتمندی و استقلال آنان در برابر مردان است و از این طریق، آنان را به سمت خرید و مصرف سیگار سوق داد.^۱ نمونه‌های فراوان دیگری از سوق دادن زنان به سمت مصرف اقلام و کالاهای غیرضروری توسط سرمایه‌داری وجود دارد که در اینجا نمی‌گنجد.

• بهره‌کشی جنسی از زنان در تبلیغات و فروش محصولات

سرمایه‌داری غرب در بهره‌کشی از جذابیت‌های جنسی زنان نیز پیش‌تاز بوده است؛ به‌گونه‌ای که جمله «موضوعات جنسی، محصولات را به فروش می‌رساند»^۲ تبدیل به یک امر مسلّم در عرصه تبلیغ و فروش کالا شده است. برخی شرکت‌های تحقیقاتی فعال در حوزه تبلیغات و بازاریابی نیز اعلام داشتند که در بیش از ۵۰ سال آزمایش اثربخشی تبلیغات، استفاده از تکنیک‌های تحریک شهوانی به‌عنوان یک تکنیک بسیار بالاتر از حد متوسط در برقراری ارتباط با بازار شناخته می‌شود و استراتژی‌های بازاریابی حول محور رابطه جنسی موفق بوده‌اند. بدین لحاظ، نخستین استفاده‌های ابزاری از بدن، برهنگی و جذابیت‌های جنسی زنان در جهت فروش محصولات توسط شرکت‌هایی مانند «توباکو پی‌یرل» (۱۸۷۱)، «دوک و پسران» (۱۸۸۵) و «صابون «وودبری»» (۱۹۳۶) صورت گرفت که این ترفند، با برانگیختن میل جنسی مخاطبین، باعث ماندگاری پیام تبلیغی و اثرگذاری مضاعف آن گردید.^۳

۱. راجی، ص ۳۹.

2. Sex sells.

۳. راجی، ص ۴۷.

• استثمار و بهره‌کشی دوسویه از زنان در بازار کار

اما هرچه زمان می‌گذرد، نظام سرمایه‌داری راه‌های استثمار و بهره‌کشی از مردم، به‌ویژه زنان را بهتر آموخته و با پشتیبانی سیاست‌ها و شعارهای نئولیبرالیستی، همچون دلالی زبردست، تمام جنبه‌های عمومی و خصوصی، بدن، نیازها و خواسته‌های افراد را تسخیر کرده و به‌عنوان کالا و خدماتی قابل خریدوفروش، به آنان می‌فروشد. این مسئله به‌ویژه در آمریکا با کشاندن زنان به بازار کار و نوعی معتاد کردن زنان به اشتغال به‌واسطه ترویج مصرف‌گرایی رخ داد؛ به این معنا که کشور آمریکا با وقوع انقلاب صنعتی، به دلیل نیاز مبرم به نیروی کار ارزان‌قیمت و در اثر سوءاستفاده‌های اقتصادی، زنان را به عرصه اشتغال کشاند و با آغاز جنگ جهانی دوم، از زنان خواست تا در صنایعی مشغول به کار شوند که پیش‌ازاین، در دست مردان بود؛ اما پس از جنگ که مردان به کار برگشتند، زنان برای ترک شغل خود و بازگشت به خانه‌داری، تحت فشار قرار گرفتند و از آنجا که مشاغل بهتر به مردان اختصاص یافت، زنان متأهل شاغل که به دلیل رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، خود را مجبور به رفتن سر کار می‌دیدند، به مشاغل کم‌درآمدتر مانند خرده‌فروشی، گارسونی، پرستاری یا منشی‌گری روی آوردند. بدین ترتیب، اشتغال زنان در بیرون از منزل، تبدیل به فرهنگ عمومی و امری اجتناب‌ناپذیر شد و همین مسئله، زمینه‌های دیگری برای بهره‌کشی از زنان را فراهم کرد:^۱

شکل‌گیری صنایع خدماتی

اتفاق نخستینی که با اشتغال زنان در خارج از منزل رخ داد، نیاز به تأمین احتیاجات داخل منزل توسط صنایع جدید بود؛ یعنی همان چیزی که سرمایه‌داری منتظرش

بود. تهیه غذا، شستشوی لباس و نظافت منزل و نگهداری از کودکان یا سالمندان از جمله نیازهای داخل خانه بود که از این پس، به دلیل نبود زن در منزل، توسط صنایع بیرونی مانند صنایع غذایی، فست فودها، خدمات منزل و مهدکودک‌ها انجام می‌گرفت و تمام این صنایع، به نفع سرمایه‌داری عمل می‌کرد؛ به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۰-۱۹۷۰، بیشترین سود اقتصادی در حوزه خدمات حاصل شده که ۶۰٪ این مشاغل به زنان اختصاص داشته است؛ به عبارتی، زنان اولاً با خروج خود از خانه، زمینه ایجاد صنایع و مشاغل جدید خدماتی و پرسود برای سرمایه‌داری را فراهم می‌کردند و ثانیاً با اشتغال در همین مشاغل سطح پایین با دستمزدهای دریافتی اندک، سودی دوسویه عاید سرمایه‌داری می‌کردند؛ چراکه علاوه بر دستمزد پایین، این مشاغل، مشمول دریافت مالیات به نفع سرمایه‌داری و دولت نتولیبرال نیز بودند.

صنعت پورن و خرید و فروش بدن زن و نیاز جنسی افراد

خروج زن از منزل، به مثابه آغاز فروپاشی خانواده، کاهش نرخ ازدواج و تبعات ناشی از آن نیز بود. یکی از مهم‌ترین تبعات این مسئله، عدم تأمین ارگانیک نیاز جنسی افراد در خانواده و در نتیجه، تحمیل این نیاز به جامعه بود که سرمایه‌داری در این خصوص نیز به دلالتی و کسب سودهای هنگفت خود پرداخت؛ چراکه این نیاز، سبب شکل‌گیری صنعت پردرآمد پورن گردید که در واقع، بهره‌کشی دوسویه از زنان بود؛ یعنی سرمایه‌داری از یک سو، با بیرون‌کشیدن زنان از منزل و عدم ارضای نیاز جنسی افراد در خانواده، سبب شکل‌گیری این صنعت شد و از سوی دیگر، از همین زنان، در شغل و صنعت جدید پورن بهره‌کشی کرده و بدن آنان را نیز به حراج گذاشت. آمارها نشان می‌دهد که پورنوگرافی، یک صنعت چندمیلیارد دلاری بوده و با سرعت بالایی در حال رشد است که ۸۰٪

شاغلان آن در جهان، زنان بین ۲۵-۱۳ سال بوده و ۹۰٪ آنان وابسته به یک دلال هستند. طبق آمار مؤسسه تحقیقاتی «هاوراسکوپ» در سال ۲۰۱۵، سالانه بیش از ۱۸۰ میلیارد دلار برای تجارت جنسی جهانی مصرف می‌شود و بیش از ۱۰ میلیون زن به عنوان زن روسپی، به ارائه این خدمات می‌پردازند. زنان مهم‌ترین قربانیان گردش مالی این صنعت هستند.

درواقع، باید گفت سرمایه‌داری با ایدئولوژی نئولیبرالیستی که با شعارهای زیبایی چون فردگرایی، استقلال زنان و برابری جنسیتی همراه بود، به حریم خانواده دست‌اندازی کرده و تمام نیازهایی که خانواده پیش از این به صورت طبیعی و رایگان برای خود تأمین می‌کرد را تبدیل به بستری برای سود خود نموده و با قطعه‌بندی آن به مشاغل مختلف، این خدمات را دوباره به خانواده با قیمتی گزاف به فروش می‌رساند؛ یعنی وقتی زن برای اشتغال از منزل خارج شد، آشپزی، نظافت و شستشو، مراقبت از فرزندان، تأمین نیازهای جنسی همسران و... که زن می‌توانست رایگان به اعضای خود ارائه دهد، از این پس، باید با پولی که از کار برای سرمایه‌داری و اشتغال در یکی از همین مشاغل به دست می‌آمد، دوباره از او با قیمت بالایی خریداری می‌گردید. این چرخه با فروپاشیدن خانواده، افراد را تبدیل به بردگانی برای سرمایه‌داری نئولیبرال می‌کند.

البته لیبرالیسم هرگز منکر این پیامدهای ناگوار برای بشر نبوده و صریحاً اعلام می‌دارد که «بی‌بندوباری جنسی، متلاشی شدن بنیاد خانواده، انحطاط اخلاقی و سایر مفاسدی که امروزه در بیشتر جوامع بشری پیش آمده، تاوان و بهایی است که انسان برای حفظ ارزش اعلی، یعنی آزادی می‌پردازد»؛^۱ اما این آزادی که در دیدگاه نئولیبرالیسم، بر خانواده، برابری، عدالت و تمام ارزش‌های دیگر تقدم دارد، چیزی جز بردگی افراد و زنان برای اقلیت سرمایه‌دار نیست.



پیامدهای اجتماعی لیبرالیسم

با مرور آنچه درباره نئولیبرالیسم و سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی آن تاکنون بیان کردیم، واضح است که لیبرالیسم جدید، علی‌رغم ادعاهای خود در تأمین سعادت بشر، تنها توانسته است منافع، رفاه مادی و امنیت طبقه‌ای خاص (در درون کشورهای نئولیبرال) و جوامعی معدود (در سطح جامعه جهانی) را به قیمت نادیده‌گرفتن سایر نیازهای انسان و واقعیت‌های جهان، با استثمار و استعمار سایر طبقات و کشورهای دیگر تأمین نماید. این ایدئولوژی تنها نماینده حقوق و منافع سرمایه‌داران است نه مردم و در عمل، هیچ‌گونه اعتقادی به تأمین آزادی و رفاه برای مردم و جامعه جهانی ندارد و تنها در هنگامی که منافع سرمایه‌داران اقتضا کند، به مقدار ضرورت، به تحقق این دو مقوله در درون جامعه خود و در سطح جهانی اهمیت می‌دهد. در حقیقت، لیبرالیسم بر روی عدالت اجتماعی و آزادی واقعی انسان‌ها خط بطلان می‌کشد. ثروت، رفاه، امنیت، شغل مناسب، تحصیلات عالی و آسودگی خاطر در نظام نئولیبرال، اغلب برای کسانی فراهم است که بتوانند هزینه آن را بپردازند و برای اکثریت جامعه، به‌مثابه سرابی است که

آنان را به سمت بردگی و اسارت سرمایه‌داری می‌کشد.^۱ اکنون به گوشه‌ای از مصائب ناشی از نئولیبرالیسم در غرب اشاره خواهیم کرد.

بحران خانواده، ازدواج و مسائل جنسی^۲

نئولیبرالیسم با واردکردن زن به عرصه اشتغال و استثمار هرچه تمام از او، به بحران خانواده در غرب و تضعیف این نهاد انجامیده و بسیاری از اندیشمندان غربی، خبر از این بحران می‌دهند. نگاه به زن به‌عنوان نیروی کار ارزان‌قیمت، هرگونه حمایت از خانواده در غرب به‌ویژه آمریکا را از بین برده و زنان و کودکان را در وضعیت بسیار بدی رها کرده است. از طرف دیگر، هزینه‌های بسیار بالای زندگی که ناشی از شکاف طبقاتی و نابرابری نئولیبرالیستی است، سبب اجبار کار زن و مرد در خارج از منزل شده است. در حال حاضر، زنان سرپرست خانوار، ۴۷٪ از خانواده‌های آمریکایی و ۴۹٪ از خانواده‌های فرانسوی را تشکیل می‌دهند.

همچنین نرخ ازدواج در آمریکای ۲۰۱۸ به کمترین میزان خود در دهه‌های گذشته (۶٫۵ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر) رسیده و در چهل سال اخیر، نصف شده است. طلاق نیز در دنیا از ۱۲٪ در ۱۹۶۰ میلادی به ۴۸٪ در ۲۰۲۲ افزایش یافته است. علاوه بر این، هم‌باشی یا ازدواج سفید در بسیاری از کشورهای غربی تبدیل به یک فرهنگ پذیرفته‌شده گردیده و شیوع بالایی یافته است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۹، ۶۹٪ از آمریکاییان هم‌خوابگی را ترجیح داده و تمایلی به ازدواج نداشته‌اند.

خشونت خانگی علیه زنان نیز از جمله آسیب‌های مطرح در جوامع غربی

۱. زاج‌زاده، ۲۰۲۹.

۲. راجی، ص ۲۹۱-۳۱۸.

است. طبق آمارها، هر سال حدود ۱٫۸ میلیون زن آمریکایی مورد خشونت شوهر یا شریک عاطفی خود بوده و علت اصلی مرگ و آسیب دیدگی زنان، خشونت مردان بوده است. همچنین هر ۲۰ دقیقه، یک زن در آمریکا مورد تعرض جنسی قرار می‌گیرد و در کشوری مانند استرالیا نیز یک نفر از هر ۵ زن بالای ۱۵ سال مورد تعرض جنسی قرار گرفته است.

تردیدی نیست که این وضعیت اجتماعی، به مسائل زنجیره‌وار دیگری همچون سقط جنین، زاد و ولدهای نامشروع، پیری و بحران جمعیت، افزایش و گسترش قاچاق زنان برای رونق صنعت پورن و گسترش آن به پورنوگرافی کودکان و حتی حیوانات، تجاوزات خشونت‌بار به زنان، بیماری‌های روانی، خودکشی و... می‌انجامد که ذکر آمار آن در این مجال نمی‌گنجد؛ اما از جمله مصائب جدید و تحمل‌ناپذیر نئولیبرالیسم برای فرهنگ و جامعه، شیوع و قانونی شدن همجنس‌گرایی در بسیاری از کشورهای غربی و سرایت آن به سایر کشورها است. آمار این مسئله در آمریکا به صورت تعجب‌آوری روبه فزونی است و مردم این کشور، دیگر به این موضوع نگاه منفی گذشته را ندارند؛ به گونه‌ای که ۵۱٪ آمریکاییان از ازدواج همجنس‌گرایان حمایت می‌کنند. غرب در جهت تسهیل این مسئله، قوانینی در رفع تبعیض از همجنس‌گرایان و پذیرش فرزندخواندگی آنان وضع کرده است. پیامد این مسئله، بروز بیماری‌هایی چون ایدز، سرطان مقعد و... بوده است.

تمام این آسیب‌ها و زندگی فلاکت‌بار در جوامع غربی، بهای آزادی فردی است که لیبرالیسم آن را فریاد می‌زند؛ آزادی‌ای که در حوزه اقتصاد، فقط به نفع اقلیت سرمایه‌دار بوده و حوزه فرهنگ را نیز به استعمار خود درمی‌آورد و در حوزه فرهنگی - اجتماعی نیز مصائب و بدبختی‌های آن برای خوشگذرانی و لذت همان اقلیت، بر اکثر مردم ناب‌خوردار تحمیل می‌گردد.

فقر و نابرابری در عین وجود ثروت

مظهر اصلی نئولیبرالیسم در جهان، کشور ایالات متحده آمریکا است و این کشور، نماد وجود نابرابری نئولیبرالیسم و ناکارآمدی آن در توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های شغلی و ثروت در میان مردم است. آمریکا به عنوان ثروتمندترین کشور دنیا است که نرخ رشد تولید ناخالص ملی آن از میانگین کل کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی و گروه ۷ بالاتر بوده و در مجموع، بیشترین منابع قدرت جهان را از نظر سیاسی، نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و تکنولوژیکی در اختیار دارد؛ اما آیا می‌توان گفت کشوری است که برابری در فرصت‌ها و توزیع ثروت‌ها و امکانات به صورت عادلانه میان مردم و طبقات مختلف در آن وجود دارد و رفاه اجتماعی عمومی در آن تأمین شده یا لاقط دولت آمریکا برای کاهش رنج و بدبختی حداکثری مردم تلاش می‌کند؟

طبق آمارهای موجود، درصد فقر در آمریکا از سال ۲۰۰۰، به شدت افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۲، ۶.۳۴ میلیون نفر، یعنی ۱.۱۲ درصد از کل جمعیت آمریکا، زیر خط فقر بوده‌اند. این میزان در میان سیاه‌پوستان، ۲۴٪ بوده است. در سال ۲۰۰۱، ۲.۳۵٪ از کودکان زیر ۶ سال سیاه‌پوست در فقر زندگی می‌کردند.^۱ وضعیت بهداشت و مراقبت‌های پزشکی در ایالات متحده نیز در سطحی بسیار پایین‌تر از دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری قرار دارد و ۴۵ میلیون آمریکایی بدون بیمه پزشکی و بهداشتی هستند و اگر مریض شوند، کسی به کمک آن‌ها، نخواهد رفت و دکتر و دارو نیز برایشان فراهم نیست.^۲

۱. همان.

۲. ناوارو، ۱۳۸۸، ص ۲۳.

• جمع‌بندی بخش پنجم

نئولیبرالیسم نه تنها در حوزه اقتصادی به نابرابری و تبعیض و فقر اکثریت مردم به نفع اقلیت سرمایه‌دار انجامیده است بلکه در حوزه فرهنگی نیز به استثمار فرهنگی اکثریت جامعه، به‌ویژه زنان به نفع اقلیت حکم می‌دهد. این مسئله، ناشی از محوریت و ارزش مطلق آزادی و تقدم آن بر عدالت و تمام ارزش‌های اخلاقی و انسانی است؛ به عبارت دیگر، نئولیبرالیسم در واقع، نوعی قانون جنگل است که طبق آن، تمام افراد در تمام جنبه‌ها آزاد بوده و در نتیجه کسانی که از قدرت بیشتری برخوردارند، می‌توانند بر افرادی که دچار ضعف‌های مختلف جسمی، فکری، روانی و... هستند، سلطه یافته و آنان را به نفع هوا و امیال خود به استثمار بکشند؛ در نتیجه، زنان نیز با این تصور که برای آزادی و رفاه و سعادت خود، باید به هر کاری دست بزنند، اسیر سیاست‌ها و بهره‌کشی‌های اقتصادی و جنسی اقلیت سرمایه‌داری می‌شوند که تمام قدرت و تکنولوژی‌های لازم را در اختیار دارند؛ بنابراین، نئولیبرالیسم در غرب برای اندک سرمایه‌داران و صاحبان قدرت، بهشتی مادی ساخته است؛ اما برای اکثریت مردم، جز نابرابری، بهره‌کشی و فاجعه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن نداشته و به‌مثابه سرابی بوده که با شعار رفاه و آزادی و استقلال، آنان را به بردگی کشانده است.

یکی از پیامدهای مهم نئولیبرالیسم در هر جامعه‌ای که در ایران نیز به‌عنوان یک سیاست توسط دشمن دنبال می‌شود، ایجاد یأس و ناامیدی از بهبود شرایط و وجود راه‌گشای از سلطه و استثمار است. در واقع، یکی از مؤلفه‌های نئولیبرالیسم، ترویج مخالفت با هر نوع آرمان‌گرایی به‌ویژه از نوع دینی آن و سرکوب هرگونه مبارزه‌جویی عدالت‌طلبانه و در نتیجه، رد و انکار هرگونه حرکت انقلابی و ایجاد ناامیدی نسبت به آن بوده و این جریان همواره تصویری سیاه از جامعه و

انسان انقلابی ارائه می‌کند. به عبارت دیگر، نئولیبرالیسم همواره خود را به عنوان رؤیای نهایی معرفی می‌کند که بشر همواره در تلاش برای رسیدن به آن بوده است و فراسوی این رؤیا، چیزی جز تلاش‌های بیهوده با شعارهای ایدئولوژیکی چون عدالت و برابری و... وجود ندارد؛ بنابراین، نئولیبرالیسم همه جهان را به سوی خود خوانده و از غیرخود مأیوس می‌کند.

اگر این‌گونه است و اگر نئولیبرالیسم منشأ تمام بحران‌ها و فجایع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگیِ امروزی و بهره‌کشی از زنان و فروریختن عفت، حیا، غیرت و تمام ارزش‌های اخلاقی، سنتی و دینی به معنای کامل آن بوده است، پس چاره و راهکار این وضعیت چیست؟ بخش نهایی به پاسخ این پرسش می‌پردازد.

رؤیای اجتماعی؛ مقابله با لیبرالیسم

راهکار نهایی و پادزهر مقابله با نئولیبرالیسم، ایجاد رؤیای اجتماعی و امیدآفرینی در جامعه و هویت بخشی به آن جهت بازیابی توان خود در مقابله با این جریان است. نئولیبرالیسم، خود یک آرمان و رؤیای اجتماعی با عنوان «رؤیای آمریکایی» است که هنرمندانه توانسته هرگونه استعمار و بهره‌کشی سرمایه‌داری از مردم را از چهره سرمایه‌داری و غرب زدوده و فرهنگ و تمدن استعماری و استثمارگری غرب، به‌ویژه آمریکا را با چهره‌ای دلنشین و رباینده به جهان معرفی کند. این جریان با نفوذی که در جامعه ایران پیدا کرده است، قصد دارد تمام آرزوها و آرمان‌های جامعه ایران و انقلاب را تبدیل به حسرت اجتماعی کرده و با ایجاد یأس و نومیدی شدید اجتماعی، هرگونه مقاومت انقلابی و آرمان‌گرایانه در مقابل غرب را درهم بشکند؛ بدین لحاظ، تنها راهکار مقابله با آن نیز ایجاد امید اجتماعی بر محور یک آرمان و رؤیای تصویرپردازی شده و مشخص است.

• ضرورت رؤیای اجتماعی ایرانی

جامعه و انسان بدون رؤیا به مثابه روحی سرگردان و بی‌هدف است و افراد جامعه

همواره حول محور یک رؤیای می‌توانند هویتی واحد یافته و زیست خود را بازنگری و اصلاح کنند. رؤیای اجتماعی به مردم یک کشور، قدرت، صبر در برابر سختی‌ها و همبستگی داده و کشوری موفق خواهد بود که حیات فردی و اجتماعی افراد او، تحت تأثیر رؤیای مشترکشان باشد. علاوه بر این، رؤیاهای صرفاً فردی همواره سبب دورماندن افراد از هم و گسست اجتماعی شده و جامعه را طعمه گرگ‌های بیگانه می‌کند و اساساً جامعه با صرف رؤیاهای فردی و ازهم‌گسسته، امکان حیات ندارد؛ همان‌گونه که افراد نیز نمی‌توانند با رؤیاهایی مطلقاً فردی زندگی کنند. انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در ایران نیز بر اساس رؤیای مشترک مردم ایران برای تحقق نظامی جدید و ظلم‌ستیز شکل گرفته و پیروز شد. همان‌گونه که امید و نشاط به فرد و جامعه انرژی می‌دهد، ناامیدی ناشی از نبود رؤیا و آرمان و هدف متعالی نیز او را به هلاکت و کفر می‌کشد؛ چنان که شیطان نیز قسم یاد کرده تا انسان را به چنین سرنوشتی دچار کند؛ بنابراین، هر گونه امید، حرکت، نشاط و حتی امکان زیست فردی و اجتماعی، در گرو وجود تصویر مشترکی روشن از آینده آرمانی و رؤیایی برای تمام افراد جامعه است.

از منظر حکمت عملی نیز کنش‌های افراد همواره بر اساس تصاویری از وضعیت مطلوب آنان صورت می‌پذیرد که در قوه خیال شکل می‌گیرد و بدون این تصاویر، کنشی در کار نخواهد بود؛ به عبارتی، عموم مردم همواره از طریق تصاویر خیالی خود از امر مطلوب، قادر به تشخیص وضعیت خوب و بد خویش بوده و به تدبیر و مدیریت این وضعیت و اعمال اراده برای محقق ساختن آن تصویر می‌پردازند و این تصاویر توسط وهم و خیال انسانی و بر اساس ادراک‌های انسان از امور مختلف و کنار هم نهادن آنها شکل می‌گیرند؛ بنابراین، بدون وجود یک تصویر رؤیایی از امر مطلوب، کنشی از انسان‌ها صادر نخواهد شد و به همین صورت، جامعه نیز بدون داشتن تصویر منسجم و عقلانی از وضعیت مطلوب و آرمانی خود، نمی‌تواند حرکت خاصی داشته باشد یا حرکت‌های فردی خود

را سمت وسو و انسجام ببخشد و به عبارتی، کنش اجتماعی نیز محتاج رؤیای اجتماعی است که در نبود آن، عناصر فردی و خلاق جامعه، قدرت حضور خود در جامعه را از دست می‌دهند و با وضعیتی راکد مواجه می‌شوند که سبب تصمیمات عاطفی و سطحی می‌گردد.^۱

غرب نیز به لحاظ تاریخی، با رؤیایپردازی توانست به اهداف پیشرفت و توسعه مادی خود دست یابد؛ بدین معنا که مدرنیته در عصر روشنگری، افراد را با رؤیایپردازی، وادار به حرکت به سمت مدرن شدن کرد؛ یعنی در هر حوزه شغلی، ورزشی، علمی، ملی و...، افراد موفق را به عنوان قله‌های آن حوزه معرفی کرده و به شهرت می‌رساند و مردم را به سمت شبیه شدن به این افراد فرامی‌خواند. پس از رؤیای مدرنیته که با وقوع جنگ جهانی دوم فروپاشید، آمریکا با رؤیای جدید نئولیبرالیسم توانست به عنوان آرمان اکثریت کشورها و فرهنگ‌های جهان، بر سایر فرهنگ‌ها و ملل فائق آمده و «رؤیای آمریکایی» را به جهان صادر کند. این رؤیا توسط هنر سینمای هالیوود، شاعران، رسانه‌ها و متفکران آمریکایی با شعارهایی زیبا مانند دموکراسی، آزادی، برابری، عمل‌گرایی، وطن‌پرستی و... ساخته و معرفی شد و این مکانیسم‌ها، افراد را وادار به تلاش شبانه‌روزی برای تحقق یک چشم‌انداز روشن با هدفی مشخص کردند؛ هرچند در واقعیت جامعه آمریکا، خبری از تحقق این شعارها وجود ندارد و این رؤیایپردازی درواقع، تلاش سیاستمداران آمریکایی برای جبران بی‌هویتی و بی‌تاریخ بودن جامعه آمریکا بود تا بتوانند هویت واحدی برای آن تعریف کنند.

به‌هرحال رؤیا و آرمان مشترک، هویت مشترک ایجاد کرده و اجزای گسسته از هم و فعالیت‌ها و کنش‌های پراکنده را در جهت واحدی نظم و انسجام می‌بخشد. جامعه ایران نیز به عنوان یک جامعه انقلابی با آرزوها و آرمان‌هایی

مشخص، از جمله ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی، مقاومت، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری، پیشرفت مادی و معنوی، تشکیل امت واحده اسلامی و... که در ادبیات حضرت امام علیه السلام مطرح بوده و مقام معظم رهبری نیز به‌ویژه در بیانیه گام دوم انقلاب با تفصیل بیشتری به آن پرداخته‌اند، ناگزیر از شکل‌دهی رؤیایی مشترک و واحد برای طیف‌های گوناگونی از مردم و گروه‌هاست تا بتواند زیر چتر واحدی، از ظرفیت‌های خود برای غلبه بر دشمن و پیشرفت خود بهره ببرد. بدون چنین آرمانی، بی‌تردید، هجمه‌های دشمن نئولیبرالیست در نابودی بنیاد امید و آرزو در ایران، کارساز بوده و فرهنگ و جامعه ایرانی، هر روز ناامیدتر از گذشته، به سمت غلتیدن در دامن نئولیبرالیسم و در نتیجه، اسارت استثمار و سلطه غرب خواهد رفت.

• آسیب‌شناسی رؤیادازی در ایران

تضاد و تقابل دورویای انقلابی و مدرن

ایران کنونی با دو تصویر متفاوت از رؤیای ایرانی مواجه است که در حال تنش با یکدیگر هستند؛ ایران مدرن و ایران انقلابی. ایران مدرن، تصویری است که ابتدای انقلاب اسلامی توسط افرادی از دانش‌آموختگان نهاد علم و فرهنگ پهلوی پذیرفته شد. این نسل که هم در میان غرب‌گرایان و هم حتی میان طیف مذهبی، نمایندگانی داشت، تصمیم‌گیر اصلی در چند دهه اخیر بوده و گرچه افراد مذهبی این نسل نسبت به انقلاب نیز شاید وفادارتر از نسل جوان انقلابی بوده و خود را متعهد به آن می‌داند، اما همواره در تصمیمات و سیاست‌های خود، مدرن‌شدن ایران را به‌عنوان یگانه تصویر ایران پیشرفته دنبال کرده و تصویرشان از انقلاب اسلامی نیز مدرنیته است.

تجربه چهل ساله اخیر انقلاب نیز نشان داد که از بین بردن این تصویر و جایگزینی آن با یک تصویر انقلابی و متفاوت، به سادگی امکان پذیر نیست؛ چراکه آن نسل از مدیران اولیه که هنوز هم، تصمیم گیران و مدیران اجرایی رده بالای نظام هستند، مقاومتی جدی در برابر تصاویر دیگر از انقلاب و ایران دارند و جامعه ایران نیز تعلق به ایران مدرن پیدا کرده است؛ بنابراین، ایران مدرن، روایتی از انقلاب اسلامی است که پیش از انقلاب شکل گرفته و توسط این نسل از مدیران ادامه یافته است و اکنون نیز این تصویر از رؤیای ایرانی، به واسطه ابزارهای فرهنگی غربی، یعنی ماهواره، فضای مجازی و اینترنت، به خلوص بیشتر غربی شدن خود می پردازد و به سمت این سبک از زیستن حرکت می کند.

در مقابل این تصویر، جوانان تربیت یافته در برهه بعد از انقلاب و دهه شصت به بعد که کودکی و نوجوانی خود را در جریان انقلاب و آموزش و پرورش جمهوری اسلامی گذرانده اند و بخشی از آنان که این تربیت انقلابی را پذیرفته اند، تصویر دیگری از رؤیای اجتماعی ایران دارند که متفاوت با مدرنیته اسلامی و گاهی در تضاد با آن قرار دارد. نسل بعدی این جوانان که در ادبیات داستانی جنگ تحمیلی تولید شده در دهه هشتاد و نود تربیت یافته اند، حتی با شدت بیشتری، این رؤیا و آرمان از انقلاب را دنبال می کنند؛ بنابراین، طیفی از این جوانان که زندگی مؤمنانه را برگزیده و ترکیبی از رفتار جهادی، بسیجی و کار علمی با اعتقاد به انقلاب اسلامی را در کنار خواندن رمان ها و خاطرات جنگ داشته اند، رؤیای متمایزی در سر دارند که در رفتارها، کسب و کار و سبک زندگی آنان نمایان است. از نگاه این گروه، رؤیای توسعه و مدرن نمی تواند رؤیای انقلاب اسلامی واقع شود و توسعه مدرن، دیگری و رقیب ما محسوب می شود نه رؤیای ما.

نام‌سنجی و فقدان ادبیات برای جامعه و نظام حکمرانی

رقیب غربی ما در بحث اهمیت تصویر و رؤیایپردازی، ۱۵۰ الی ۲۰۰ سال از ما جلوتر بوده و در قرن هجدهم و نوزدهم به خوبی درباره این موضوع کار کرده و تصویر متمایز خود را خلق کرده است؛ اما ما اکنون به اهمیت و ضرورت این موضوع پی برده و گرچه در این مدت نیز منفعل محض نبوده‌ایم، اما دستمان خالی بوده و نیروی فعال این میدان نبوده‌ایم؛ به همین جهت، محققان و اندیشمندان ما زمانی که به موضوعاتی چون رؤیای اجتماعی می‌پردازند، به دلیل فقدان کارهای انجام شده و پیشینه کافی از یک سو و از سوی دیگر، وجود پیشینه و اطلاعات وسیعی که توسط رقیب غربی ارائه می‌شود، دچار تقلید علمی شده و از الگوی رقیب گزیده برداری می‌کنند.^۱

جامعه ایران در چهل سال اخیر، فاقد تصویر مستدامی از کار خود بوده و در مقابل، رقیب غربی او همواره از طریق فیلم‌های سینمایی که بخش جنسی یا خشونت‌های آن در صداوسیما سانسور شده است، تصویری زیبا از مدرنیته را بر سر او کوبیده است؛ چراکه این فیلم‌ها مدرنیته را امری مفید و بی‌خطر به جامعه ایرانی معرفی کرده و بخش‌های مخاطره‌آمیز آن را حذف کرده‌اند؛ لذا رؤیای انقلاب اسلامی که متمایز از رؤیای غربی و مدرن بود، همواره در جامعه سرکوب شده و این بخش از جامعه ایران با وضعیت سرکوب روانی مواجه است که در نتیجه آن، افراد، خسته از مشارکت اجتماعی شده و دیگر، معنای کار بزرگ و پیشرفت خود را در کلیت جامعه پیدا نمی‌کنند.

درواقع، در این سال‌ها، جریان انقلابی که وفادار به دیدگاه‌ها و منویات امامین انقلاب بوده‌اند، نسبت به اهمیت و ضرورت شکل دهی رؤیای مشترک اجتماعی جهت نظم دهی و هم‌افزایی کنش‌های اجتماعی، غافل بوده و

از آنجاکه جامعه هرگز بدون رؤیا و آرمان سیر نمی‌کند، جریان غربگرا و رقیب او، از این فرصت استفاده کرده و مدرن شدن را به عنوان رؤیای مشترک اجتماعی جایگزین کرده است. دستگاه‌های حاکمیتی و دولت‌ها نیز بدون توجه به این اتفاق و شاید با شعارهایی انقلابی و دینی، به سمت رؤیای مدرن شدن حرکت کرده و هنوز متوجه ضرورت رؤیایپردازی در سطح حکمرانی و سیاست‌های معین خود نشده است.

سیاست‌زدگی و بهره‌برداری‌های سیاسی از رؤیای ایرانی

یکی از موضوعاتی که در بحث از تبلیغات انتخاباتی مطرح می‌شود، بهره‌گیری از رؤیای اجتماعی است؛ یعنی در انتخابات ریاست جمهوری، رؤیای مورد نظر کاندیدا نقش مهمی در رأی‌آوری او دارد؛ بسته به اینکه چقدر منطبق با رؤیای اجتماعی باشد. در انتخابات ریاست جمهوری ایران نیز رؤیای مورد نظر جامعه، مورد توجه سیاستمداران بوده است؛ به عنوان مثال، هاشمی رفسنجانی به واسطه تأکید بر سازندگی که در آن دوران برای مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، انتخاب شد؛ اما وقتی توسعه را به قیمت سرکوب آزادی‌های اجتماعی ادامه داد، خاتمی توانست با درک همین مسئله و تأکید بر ضرورت آزادی (به عنوان نیاز جامعه)، رأی بالایی کسب کند؛ به همین صورت، خاتمی با سرکوب قشر مذهبی و انقلابی، سبب شد تا احمدی‌نژاد با تأکید بر انقلابی‌گری، عدالت‌طلبی مذهبی و خدمت به محرومین رأی‌آوری داشته باشد.^۱ بنابراین، رؤیای اجتماعی به نوعی ابزار سیاست در این سال‌ها تبدیل شده و به خستگی و ناامیدی جامعه از رؤیایپردازی و احساس پیشرفت انجامیده است.

• چپستی و ویژگی‌های رؤیای اجتماعی

«رؤیا» همان تصویر روشن و واضح فرداست؛ بنابراین، رؤیا باید اولاً یک تصویر جزئی و روشن باشد نه یک حرف کلی و مبهم و ثانیاً یک تصویر دل‌فریب و گیرا از آینده ارائه کند که افراد را به حرکت وادارد. این تصویر باید برای فرد، خانواده و جامعه به طور عموم شکل بگیرد؛ یعنی رؤیای اجتماعی صرفاً به رؤیای فرد نمی‌پردازد؛ بلکه آینده‌ای روشن و تصویری جذاب و گیرا از آینده جامعه و حرکت آن ارائه می‌کند و رؤیای ایرانی - اسلامی، تصویری از صدسال آینده ایران اسلامی را ارائه می‌کند؛ بنابراین، رؤیای اجتماعی و ملی داشتن، نیاز به روح بزرگی دارد که برای کلیت جامعه و آینده کشور و حتی جهان بیندیشد و آن را بسازد؛ نه اینکه به خواسته‌ها و اهداف محدود و اندک فردی خود بیندیشد. برای رؤیای پدرازی ملی و اجتماعی، نیاز به افرادی با چنین روحیه و گستره‌ای وجود دارد.^۱

بسیاری از رؤیاهای جهانی و ملی در کشورهایمانند آمریکا و آلمان، در ابتدا یک رؤیای خانوادگی یا جمع دوستانه بوده است که رشد کرده و این جمع یا خانواده، آن را به رؤیای جهانی و ملی تبدیل کرده‌اند؛ بنابراین، رؤیاهای فردی و خانوادگی نیز قابل اشتراک‌گذاری و تعمیم به کل جامعه و جهان است. اساساً رؤیا قابل تحمیل به جامعه نیست بلکه قابل اشتراک‌گذاری است و باید با ارائه آن به جمع، جامعه آن را پذیرفته و مانند یک نقاشی دسته‌جمعی، همه در شکل‌دهی آن سهیم شوند.

رؤیای اجتماعی نباید به‌عنوان یک حسرت اجتماعی مطرح باشد؛ بلکه باید به‌عنوان ابزار حرکت برای کسانی باشد که اراده حرکت ایران به سمت وسوی خاصی را دارند. به عبارت دیگر، رؤیا رو به آینده دارد نه گذشته و از گذشته درس گرفته و امیدوارانه، آینده را می‌سازد. اگر فرد یا جامعه‌ای در حسرت گذشته باقی

مانده و توان حرکت به سمت آینده و بازسازی و بازآفرینی خود را نداشته باشد، رؤیا، امید و آرزوی خود را از دست داده و در میان رؤیاها و آرمان‌های افراد و جوامع دیگر، هضم خواهد شد.^۱

همچنین رؤیای اجتماعی باید توسط جامعه و با مشارکت آن ساخته شود. اگر این رؤیا توسط عده خاصی ساخته و به جامعه عرضه یا تحمیل شود، سودی نخواهد داشت؛ اما اگر جامعه بتواند هم در ساخت رؤیا و هم در گام‌های حرکت به سمت آن مشارکت داشته باشد، حتی اگر با نقطه رؤیایی، فاصله زیادی داشته باشد، باز هم حال جامعه بسیار خوب خواهد شد؛ چراکه شورانگیزی، امیدآفرینی و رضایتمندی رؤیای اجتماعی، فقط در خود تصویر آینده نیست؛ بلکه منطق حرکت و رفت‌وبرگشت‌های موجود در آن و حتی پرداختن به قله موردنظر از مسیر این حرکت نیز عامل رضایت و شور و امید جامعه خواهد بود.^۲

• خلق رؤیای آینده

راه حل خارج کردن جامعه از حالت رخوت و خستگی و نومیدی حاکم، این است که انسان‌های انقلابی که هنوز انقلاب را جاری در جامعه دیده و به آن امیدوار بوده و چشم‌انداز روشنی از آن دارند، این رؤیای اجتماعی را در سطح جامعه ایجاد کرده و دیگران را در خلق و حرکت به سمت آن سهیم کنند. این فرایند با بخش فعال و امیدوار انقلابی جامعه آغاز می‌شود و به کلیت جامعه سرایت پیدا می‌کند.^۳ در واقع، ناامیدی به مثابه یک بیماری مسری واگیردار

۱. همان.

۲. مهدی‌زاده، همان.

۳. همان.

است که با شیوع آن در جامعه، افرادی زیادی را مبتلا به خود می‌کند؛ چراکه کنش‌ها، رفتار و گفتار فرد یا گروه ناامید در جهت همراه‌سازی سایر افراد و گروه‌ها با خود و قانع کردن آنان درباره وضعیت بن‌بست اجتماعی و نبود راه حل ممکن خواهد بود. چنین رفتار و گفتارهایی، اگر هم عموم جامعه را اقناع نکند، تأثیرات منفی و نومیدبخش خود را خواهد گذاشت.

در مقابل نیز امید که نقطه آغاز حرکت و تلاش اجتماعی است، می‌تواند با حرکت امیدوارانه و هدفمند فرد یا گروه خاصی در جامعه همه‌گیر شده و هم عموم جامعه را از تبلیغات و حرکت‌های فرساینده و مایوس‌کننده حفظ کند و هم‌گروه‌ها یا افراد نومید را نیز زنده کرده و در صورت اقناع، آنان را نیز در مسیر حرکت و پیشرفت جامعه به کار گیرد؛ بنابراین، رؤیای‌پردازی و امیدبخشی باید به‌عنوان یک پروژه و برنامه برای افراد انقلابی امیدوار نگریسته شده و در جهت توزیع و انتشار آن در جامعه، خلاقیت، نوآوری و هنرمندی لازم به کار گرفته شود. کنشگران انقلابی و حاضر در میدان نبرد فرهنگی، باید همواره مسئله امیدبخشی و ترسیم آینده قابل دسترسی برای مخاطبین خود را در نظر داشته و موانع شکل‌گیری این ذهنیت اجتماعی لازم را بزدایند.

اما از سوی دیگر، خلق رؤیای اجتماعی و امیدبخشی به جامعه، باید تبدیل به مسئله حکمرانی کشور نیز شده و دولت نیز به این مسئله بپردازد؛ در این صورت، نه تنها جامعه، بلکه دستگاه خسته دولت نیز سرزنده و پویا خواهد شد.^۱ به عبارتی، دولت باید به مسئله یأس اجتماعی، به مثابه یک مسئله مهم اجتماعی نگریسته و در جهت حل آن از یک سو و از سوی دیگر، جهت ترسیم رؤیا و آرمان مشترک ملی و جمعی جهت انسجام بخشی به کنش‌های اجتماعی و نیز هویت بخشی به گروه‌ها و حتی به خود، تلاش کند. این مهم نیز

از طریق نظام آموزشی، به ویژه عرصه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت امکان پذیر است؛ بدین لحاظ، کتب و واحدهای درسی باید معطوف به رؤیای مشترک جامعه ایران و نه رؤیای غربی مدرن شدن تعریف شده و با تکیه بر هویت تاریخی دینی - ملی ایرانی، افق آینده کشور بر اساس نگاه انقلابی ترسیم و به کودک و نوجوان منتقل شود.

منابع

۱. اسداللهی، حبیب‌الله و ربیعی دولابی، محمد، ۱۴۰۱، سنجش وضعیت دینداری بانوان ضعیف‌الحجاب شهر تهران، قم؛ پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، کارگروه مطالعات فرهنگ.
۲. امیدی، مسعود، ۱۴۰۱/۵/۱۹، توقف نئولیبرالیسم در ایران؛ دروغ بزرگ، فرهیختگان: <http://fdn.ir/73499>
۳. انصاف‌نیوز، ۱۴۰۱/۱۴/۱۷، سیاست‌های نئولیبرال دولت انقلابی: B2n.ir/d31209
۴. ایبنا، ۱۳۹۷/۴/۶، پول پر قدرت چیست، <https://www.ibena.ir/000Mn9>
۵. پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۴۰۱، گونه‌شناسی معترضین بازداشت‌شده در حوادث ۱۴۰۱، قم؛ کارگروه مطالعات فرهنگ.
۶. -----، ۱۴۰۲، انگیزه‌ها و زمینه‌های بی‌حجابی بانوان بالای ۱۸ سال تهران، قم؛ کارگروه مطالعات فرهنگ.
۷. حسینیان، روح‌الله، حریم عفاف، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش، چهارم، ص ۴۸ به نقل از جنگ الجزایر، فصل الجزایر بی‌حجاب.
۸. راجی، محمدحسین، ۱۴۰۲، ناگفته‌های صورتی؛ روایت ظلم تاریخی به زنان، قم؛ اندیشکده سعدا.
۹. زاج‌زاده، متین، ۲۰۲۲، ایده لیبرالیسم و غرب لیبرال در پایان راه: B2n.ir/m17071
۱۰. زرشناس، شهریار، ۱۳۹۴، تکنوکراسی، تهران؛ معارف.
۱۱. -----، ۱۴۰۰/۵/۶، افراطی‌ترین مدل توسعه در دولت روحانی اجرا شد، جام‌جم: <https://jamejamonline.ir/005ZzJA>

۱۲. -----، ۱۴۰۰/۴/۱۴، تغییر نرم‌افزار حکمرانی رمز تحول ساختاری،
وطن امروز:

<http://www.vatanemrooz.ir/newspaper/page/3250/1/235407/0>

۱۳. سلطانی، احسان، ۱۳۹۸، تسلط نئولیبرالیسم بر اقتصاد ایران:
<https://www.alef.ir/news/3980127181.html>

۱۴. شمیم یاس، بهمن ۱۳۸۱، پیش شماره ۱۵، رویدادهای فرهنگی و اخبار زنان.
۱۵. صحابه تبریزی، صالح، ۱۴۰۲/۱۰/۱۷، قدرت توری پول پر قدرت، دنیای اقتصاد:
B2n.ir/b41296

۱۶. غلامی، عاطفه، ۱۴۰۰، زمینه‌های ناراضی‌تی و اغتشاشات در جامعه از نگاه
اقتصادی، مجله تدبیر اقتصاد،

۱۷. فتح‌آبادی، رضا، ۱۳۷۱، اشاعه فساد و فرهنگ پوچ‌گرایی؛ توطئه همیشه استعمار،
تهران؛ نشر بلیغ.

۱۸. قنبریان، محسن، رمضان ۱۴۰۱، مهارت امیدبانی در قرآن، جلسه اول و دوم، فایل
صوتی سخنرانی.

۱۹. مشرق نیوز، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹، به نقل از انصاف نیوز: B2n.ir/d31209

۲۰. محمدتقی مصباح، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۷۹، ج ۴.

۲۱. مهدی‌زاده، حسین، ۱۴۰۲/۱۱/۲، احیای مشارکت اجتماعی با «رویای ایرانی»،
فرهیختگان؛ دوشنبه: <https://farhikhtegandaily.com/page/247901>

۲۲. ناوارو، ویسنته، «خدمات درمانی در ایالات متحده»، ماهنامه سیاحت غرب، سال
دوم، ش ۱۳ (مرداد ۱۳۸۳)،

نوشتار حاضر در شش بخش به تحلیل پدیده بی‌حجابی که از حوادث
۱۴۰۱ به بعد، به یکی از مسائل مهم فرهنگی، اجتماعی، امنیتی برای
انقلاب اسلامی و جامعه ایران تبدیل شده است می‌پردازد

